ایران توشه

- دانلود نمونه سوالات امتحانی
- دانلود گام به گام
- دانلود آزمون گاج و قلم چی و سنجش
- دانلود فیلم و مقاله انگیزشی
- کنکور و مشاوره

IranTooshe.Ir

@irantooshe

IranTooshe

جمع بندی طلایی

آرایه‌های ادبی

ویژه کنکور ۹۹

نشر و کپی آزاد!

مؤلف:
امید میران

ایران توشه
توشه ایرانیان موفقیت

مبحث: آرایه های ادبی

تشبیه.....

همانند کردن یا ادعای همانندی بین دو یا چند چیز که در یک یا چند ویژگی مشترک باشند

تشبیه ۴ رکن دارد:

۱)مشبه: چیزی یا کسی که آن را تشبیه می کنیم.

۲)مشبه به:چیزی یا کسی که مشبه را به آ« مانند می کنیم

۳)ادات تشبیه:واژه ای که نشان دهنده ی پیوند و رابطه ی شباهت است

۴)وجه شبه:ویژگی یا ویژگی هایی که بین رکن ها ۱و۲ مشترک است

به عبارتی وجه شبه ،همان دلیل شباهت است

نکات .....

در تشبیه هیچ ترتیبِ مشخصی برای ارکان وجود ندارد.

برای تشخیص ارکان، بهترین کار ،مرتب کردن عبارت است.

معمولاً بعد از ادات تشبیه،مشبه به قرار می گیرد.

مهمترین ادات تشبیه:مانندِ،چو،چون،چونان،چنان،به سانِ،بر سانِ،به کردارِ، در حکمِ، گویی، گفتی، گویا،انگار،پنداری،مانَد،مانستی،پسوندهایِ گون-وار-وش-سا-آسا-گونه-صفت – فام

۱- «چون»و«چو» زمانی ادات تشبیه به شمار می روند که به معنای «مانندِ» ، «مثلِ» بوده و مفهوم شباهت را برسانند

چو غنچه بر سرم از کوی گذشت نسیمی
که پرده بر دل خونین به بوی او بدریدم(تجربی۹۸)

در اینجا«چو» ادات تشبیه است

۲- «گویی،گفتی،پنداری» زمانی که ادات تشبیه هستند،دیگر فعل محسوب نمی شوند بلکه«قید»به شمار می روند

۳- نمودن اگر در معنای«به نظر رسیدن»به کار رود،ادات تشبیه است

دو رکن اول را ارکان اصلی و به عبارتی«طرفینِ تشبیه»می گویند و تشبیه بدونِ حضور آنان شکل نمی گیرد اما دو رکن دیگر می توانند حذف شوند

مهمترین رکن تشبیه،«مشبه به»است و به عبارتی از طریق آن میتوان وجه شبه را یافت!

وجه شبه،ویژگی بارز مشبّه به است

گاهی تشبیه در بیت پنهان است وباید از طریق معنی به آن پی ببریم،میتوان گفت که در تشخیصِ آرایه ی تشبیه ،«قصد ونیّت» شاعر یا نویسنده و رخ دادن اتفاقِ تشابه مهم است.

اگر کساد شکر بایدت دهن بگشای
ورت خجالت سرو آرزو کند بخرام(تجربی۹۱)

مشبه:سخن یار – مشبه به:شکر

ادبیات به سبک امید میران

نوع دوم تشبیه،تشبیه بلیغ یا فشرده است

تشبیه بلیغ،تشبیهی دو رکنی است که تنها«مشبّه» و «مشبّه به» دارد و خود بر دونوع است:

۱- **بلیغ اسنادی:** که در قالب یک جمله ی اسنادی می آید و در آ« مشبّه ومشبّه به با فعلی اسنادی به هم نسبت داده می شوند.

۲- **بلیغ اضافی:** همان اضافه ی تشبیهی است که در قالب یک«ترکیبِ اضافی» می آید و در آن یکی از طرفین تشبیه(مشبه،مشبه به)به دیگری اضافه می شود

در اضافه ی تشبیهی،اصولاً در ابتدا مشبّه به قرار می گیرد و سپس مشبّه می آید امّا در بعضی موارد عکس موضوع رخ می دهد،یعنی ابتدا مشبّه قرار می گیرد و سپس مشبّه به: لبِ لعل/خالِ هندو

اضافه ی تشبیهی دو شرط اساسی دارد:

۱- ترکیب مورد نظر باید یک ترکیب اضافی باشد

۲- بین اجزا رابطه ی شباهت برقرار باشد.به عبارتی میتوان گفت که هر ترکیب اضافه ای، اضافه ی تشبیهی نیست! مثلاً درختِ بلند

مثال ....

سرو رفتاری صنوبر قامتی
مـــاه رخســـاری مـلایک منظری (تجربی ۹۷)

رفتار مثل سرو / قامت مثل صنوبر / رخسار مثل ماه / منظر مثل ماه

مرا دلی است گرفتار عشق دلداری
سمن بری،صنمی،گلرخی، جفاکاری (تجربی ۹۷)

دلداری مثل سمن / دلداری مثل صنم / دلداری شبیه گل

همای فری طاووس حسنی و طوطی نطق
به گاه جلوه گری چون تذرو رفتاری (تجربی ۹۷)

همای فری: تشبیه او به هما / طاووس حسنی: تشبیه به طاووس / طوطی نطق: نطق مثل طوطی / تذرو رفتاری: تشبیه رفتار او به تذرو

صد خار بلا از دل دیوانه ما خاست
هر روز که بی ساقی گل چهره نشستیم(ریاضی۹۳)

خار بلا / گل چهره

ای سیل اشک خاک وجودم به باد ده
تا به دل کسی ننشیند غبار من (ریاضی۹۳)

سیل اشک

من آن شهرم که سیلاب محبّت ساخت ویرانم
تو آن گنجی که در ویرانهٔ دل ها وطن داری (انسانی۹۴)

من آن شهرم/سیلاب محبّت/تو آن گنجی/ویرانهٔ دل ها

از سری پوسترهای جمع بندی

استعاره.....

در لغت به معنی قرض گرفتن و به عاریت گرفتن است. اما در آرایه های ادبی یعنی به کاربردن یک واژه به جای واژه ای دیگر به دلیل شباهت در یک یا چند ویژگی مشترک ویا به عبارتی ساده تر استعاره تشبیهی است که در آن یکی از طرفین تشبیه(مشبّه،مشبّه به)حذف شده باشد!

استعاره دو نوع دارد:

۱) استعاره نوع اول(مصرّحه) ۲)استعاره نوع دوم(مکنیّه)

استعاره نوع اول(مصرّحه): .....

در نوع اول استعاره از چهار رکن تشبیه فقط وفقط«مشبه به»باقی می ماند و مابقی ارکان حذف می شوند.(متّی مشبّه)البته به *شرطها و شروطها* به شرطی که ردپا و اثری از «مشبّه» باقی مانده باشد تا بتوانیم به کمک این آثار و ردپاها به وجود«مشبّهِ محذوف»پی ببریم! به عبارتی ساده تر در نوع اول استعاره مشبه به به جای مشبه بکار می رود. *ببینید:*

گوه جام لاله گیرد ابر لؤلؤ گسترد
باغ چون مینو نماید زاغ چون مینا شود(خارج۹۴)

لؤلؤ: استعاره از باران (باران مثل لؤلؤ است؛ در اینجا مشبه یعنی«باران» حذف شده است!)

ما چو داده ایم دل و دیده به طوفان بلا
گو بیا سیل غم این خانه ز بنیاد ببر(زبان ۹۵)

خانه:استعاره از وجود شاعر (جان و وجود شاعر مثل خانه است)

! *برای تشخیص این نوع استعاره ها به دلت بگوا آیا منظور از خانه در این جا واقعاً خانه(مکانی برای زندگی کردن!) است!؟*

هم چو طوق قمریان آغوش ما گستاخ نیست
جلوه ای از دور از آن سرو روان ما را بس است (انسانی ۹۵)

سرو: استعاره از یار (یار مثل سرو است)

! *به دلت بگوا آیا منظور از سرو در این جا واقعاً درخت سرو است!؟*

در استعاره نوع اول حتماً باید «مشبه» حذف شده باید! ونباید اصلاً در بیت و یا عبارت وجود داشته باشد! در این صورت بازهم تشبیه داریم نه استعاره.به عبارتی ساده تر میتوان گفت که تفاوت تشبیه و استعاره در این است که در تشبیه ادعای همانندی میکنیم بین دو چیز(مشبه و مشبه به هردو حضور دارند) اما در استعاره ادعای یکسانی و برابری می کنیم بین دو چیز(مشبه یا مشبه به،حضور دارد چون برابرند) *ببینید:*

بی تو ای سرو روان با گل و گلشن چه کنم
زلف سنبل چه کشم عارض سوسن چه کنم(حافظ)

سرو: استعاره از یار (یار=سرو)

ماهی نتافت همچو تو از برج نیکویی
سروی نخاست چون قدت از جویبار حسن(حافظ)

تبیشه قد به سرو (قد یار مثل سرو بلند است)

آتش است این بانگ نای و نیست باد
هر که این آتش ندارد، نیست باد(مولوی)

آتش در مصارع اول استعاره نیست! چون هر دو رکن اصلی تشبیه بکار رفته اما در مصرع دوم استعاره است چون فقط یکی از رکن ها بکار رفته

گاهی شاعر استعارهٔ موجود در یک بیت را در همان بیت معرفی می کند! و میتوانیم با نگاه کردن به اطرافِ واژه! بفهمیم آن واژه استعاره از چیست. *ببینید:*

هنگام تنگدستی،در عیش کوش و مستی
کاین کیمیای هستی قارون کند گدا را(حافظ)

کیمیای هستی: استعاره از عیش ومستی (در مصرع اول معرفی کرده!)

خانهٔ دل ما را از کرم عمارت کن
پیش از آن که این خانه رو نهد به ویرانی (شیخ بهایی)

خانه: استعاره از دل (با توجه به مصرع اول که در آن دل به خانه تشبیه شده است،میتوان فهمید که خانهٔ دوم استعاره از دل است!)

هراستعاره مصرّحه ای،«مجاز»هم محسوب می شود.اما بلعکسش صادق نیست.

استعاره نوع دوم(مکنیّه): .....

در نوع دوم استعاره فقط «مشبّه» باقی مانده و سایر ارکان حذف شده اند و مثل نوع اول باید ردپا و یا اثری از «مشبّه بهِ محذوف» باقی مانده باشد تا بتوانیم به وجود«مشبه به محذوف» پی ببریم.میشود گفت که در استعاره ی مکنیه شاعرمشبّه را همراه با یکی از اجزا یا ویژگی های مشبّه به می آورد به عبارتی ساده تر در این نوع استعاره با نسبتی دروغین روبه رو هستیم! *ببینید:*

هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید
در رهگذار باد نگهبان لاله بود(حافظ)

مبحث: آرایه های ادبی

در اینجا«مهر»همان مشبه است و«کاشتن» ویژگی یا به اصطلاح همان ردپای به جا مانده از«مشبّه بهِ محذوف»است به عبارتی ساده تر میتوان گفت که در این بیت شاعر مهر را به مانند بذر دانسته که قابلیت کاشتن دارد.

استعارهٔ مکنیّه خود به دو نوع تقسیم می شود: ۲-۱) غیر اضافی ۲-۲)اضافی(اضافه ی استعاری)

۲-۱) غیر اضافی: در اینجا ویژگی ها و ردپاهای به جا مانده از «مشبه به محذوف» در قالبِ یک جمله یا گزاره به«مشبه» نسبت داده می شود.

عاشق مستیم و عقل از خانه بیرون کرده ایم
در به در می گردد و از ما شکایت می کند (شاه نعمت الله ولی)

عقل از ما شکایت می کندا عقل که نمی تواند شکایت کند،در واقع عقل به انسانی(مشبه به) تشبیه شده که شکایت(ویژگی وردپای مشبه به) می کند که این استعره به صورت غیر اضافی و در قالب جمله آمره است

به صحرا شدم،عشق باریده بود. (بایزید بسطامی)

عشق که نمی تواند ببارد!(نسبت دروغین) در واقع عشق به باران تشبیه شده که می بارد

۲-۲)اضافی(اضافه ی استعاری): در اینجا ویژگی ها و ردپاهای به جا مانده از «مشبه به محذوف» به«مشبّه» اضافه می شود وترکیبی اضافی پدید می آورد.

از عکس رخت دامن آفاق،گلستان
وز باد لبت خاطر عشّاق،طربناک(هنر۹۷)

دامنِ آفاق (آفاق که دامن نداره!! نسبت دروغین)(آفاق به انسانی تشبیه شده که دامن داره)

چشم که بر تو می کنم چشم حسود می کنم
شکر خدا که باز شد دیدهٔ بخت روشنم(ریاضی۹۱)

دیدهٔ بخت (بخت که چشم نداره!!)

صدای اوست به حلقوم باد می شنوید
خروش اوست که از آبشار می آید(زبان۸۹)

حلقوم باد (باد که گلو نداره!!)

تفاوت اضافهٔ استعاری و اضافهٔ تشبیهی: در اضافه ی تشبیهی تشبیه به صورت واضح ومستقیم صورت می گیرد(مشبه به+مشبه یا بلعکس)! امادر اضافه ی استعاری،این تشبیه مستقیم و واضح نیست،بلکه یک ویژگی یا خصوصیت مشبّه به آمده است(ویژگی،اثر یا ردپای مشبّه به محذوف+مشبّه)؛ *اینها را ببینید:*

طلوع باده:(طلوع:ویژگی مشبه به محذوف + مشبه) ⟵ اضافهٔ استعاری

لبِ لعل:(مشبه+مشبه به) ⟵ اضافهٔ تشبیهی

ادبیات به سبک امید میران

تشخیص

نسبت دادن ویژگی ها،اعضا،افعال ،لوازم و... انسان به غیر انسانه عبارتی ساده تر در استعاره ی نوع دوم(مکنیّه) اگر «مشبّه به محذوف» انسان باشد، «تشخیص» داریم *ببینید:*

در حیرتم از زاری تنبور که این طفل
بدخو شود آن دم که در آغوش و کنار است (هنر۹۱)

زاریِ تنبور (گریستن ویژگی و صفت انسان است که به تنبور نسبت داده شده است)

اگر غم لشکر انگیزد که خون عشاق ریزد
من و ساقی به هم تازیم و بنیادش براندازیم (حافظ)

لشکر انگیفتن غم (لشکر انگیفتن،ویژگی و عمل انسان است اما به غم نسبت داده شده است)

ای ماه که در گردش هرگز نشوی لاغر
انوار جلال تو بدریده ضلالت را (مولوی)

خطاب قرار گرفتن ماه (مورد خطاب واقع شدن،یک ویژگی انسانی است که به ماه نسبت داده شده است)

نظر ز روی تو خورشید بر نمی دارد
اگرچه خوب تر از خود نمی توان دید (انسانی۹۲)

خورشید نظر از روی تو بر نمی دارد (دیدن ویژگی و صفت انسان است که به خورشید نسبت داده شده است)

نکات

تشخیص گاهی با نسبت دادن یک فعل انسانی به غیر انسان پدید می آید!

ابر و باران و من و یار ستاده به وداع
من جدا گریه کنان، ابر جدا، یار جدا (امیرخسرودهلوی)

ایستادن و گریه کردن فعل های انسانی اند!

تشخیص گاهی با نسبت دادن یک صفت انسانی به غیر انسان پدید می آید!

چنگ خمیده قامت می خواندت به عشرت
بشنو که پند پیران هیچت زیان ندارد (خارج۹۵)

نسبت دادن صفت انسانی (خمیده قامت) به چنگ(نوعی ساز)

مورد خطاب قرار گرفتن غیر انسان باعث ایجاد تشخیص می شود (زیرا از بین موجودات تنها انسان می تواند منادا شود!)

هر تشخیصی ، استعاره است!(در حل سوالات به درد می خورد)

ای صبا با بلبل خوش گوی،گوی ⟵ *مورد خطاب قرارگرفتن صبا*
می نماید لاله ی خودروی،روی (انسانی۹۴)

اگر موجو غیر انسان،مورد خطاب واقع شود در صورتی استعاره مکنیه و تشخیص است که خودش استعاره ازچیزی نباشد به عبارتی ساده تر در معنای طبیعی خودش بکار رفته باشد! *ببینید:*

در دلم چون غمت ای سرو روان برخیزد
همچو سرو این تن من بی دل و جان برخیزد (مولوی)

سرو: استعاره از یار (در اینجا تشخیص نداریم) ✗

ای گل،به بستان می روی،وی غنچه پنهان می روی
وی سرو از قعر زمین،خوش آب کوثر می کشی (مولوی)

گل در معنای طبیعیش بکار رفته ✓

استعاره های مهم در ابیات: آفتاب، خورشید، ماه، شاه،قمر،شمس، بت، صنم، بهار، گل، سرو، صنوبر، شمشاد، غزال، آهو، شمع، پروانه: استعاره از معشوق / بادام،نرگس:استعاره از چشم / لعل،یاقوت،شکر،قند: استعاره از لب / دام: استعاره از زلف / شکر،گهر:استعاره از سخن / دانه: استعاره از خال / پسته، شکر، قند، چشمه،صدف:استعاره از دهان / لؤلؤ،ژاله،تگرگ، رود، سیل، جوی ،مروارید:استعاره از اشک / منزل، سرا، مهمانسرا، گلشن، گلزار،گلستان، باغ، زندان، چاه، بازار، قفس، دام :استعاره از دنیا /آتش، دریا:استعاره از عشق، خشم / شب:استعاره ازظلم وستم و جهل / چرخ، گنبد، سقف، طاق، رواق:استعاره از آسمان وفلک / عقاب، باز، شاهین:استعاره ازشکارچی تیزبین / حجاب، پرده،زندان:استعاره مادیات و جسم خاکی / بید:استعاره از هرچیز لرزان / کاه:استعاره از هرچیز بی ارزش / اکسیر، کیمیا:استعاره ازهر چیز مفید و تعالی بخش / مس:استعاره از هرچیز بی ارزش ویا کم ارزش / زر:استعاره از هرچیز گرانبها

مجاز

هر واژه، یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیر اصلی دارد؛ به معنای اصلی واژه، معنای حقیقی و به معنای غیر اصلی آن، معنای مجازی می گویند .کلمه ای که در معنای غیر حقیقی به کار رفته باشد، «مجاز » نامیده می شود *ببینید:*

پیش دیوار آنچه گویی هوش دار
تا نباشد در پس دیوار گوش(سعدی)

گوش بخشی از بدن انسان است اما در این جا به جای کلّ بدن انسان بکار رفته است! به عبارتی ساده تر در معنای مجازی اش بکار رفته است

از سری پوسترهای جمع بندی

نکات

در مجاز معمولا بین معنای حقیقی ومعنای مجازی رابطه ای برقرار است،وهم چنین قرینه ای به شکل لفظی یا معنوی به کاربرد مجازی کلمه یا سخن اشاره دارد

علاقه:پیوند وتناسبی که بین معنای حقیقی و مجازی واژه وجو دارد،که مهمترین آنها عبارتند از:

۱) علاقهٔ جزئیّه: جزئی از یک شیء به جای تمام آن به کار میرود.

ازدست وزبان کـــه بـــرآیـــد
کـــز عهدهٔ شکرش به درآید؟ (سعدی)

دست وزبان:مجاز از کلّ وجود (دست و زبان جزئی از کل وجود انسان هستند)

۲)علاقه ی کلیّه:دقیقاً بر عکس علاقه جزئیه ؛کل یک شی به جای جزئی از آن به کار می‌رود.

گر نخواهد که برآشفته شود کار جهان
دست در حلقه زلف تو کمی باید زد (خواجوی کرمانی)

دست: مجاز از انگشتان دست (انگشتان جزئی از کل دست هستند)

۳) علاقه ی محلیّه: محل چیزی به جای خود آن چیز به کار می‌رود.

سرآن ندارد امشب که برآید آفتابی
چه خیال ها گذر کرد وگذر نکرد خوابی (سعدی)

سر: مجاز از فکر واندیشه (سر محل تفکر، اندیشه، قصدو عزم است.)

حاجت گه جملهٔ جهان اوست
محرابِ زمین و آسمان اوست (نظامی گنجوی)

جهان: مجاز از مردم جهان (مردم جهان دورن جهان قرارگرفته اند!)

زدست ساقی ار جامی بنوشی
زمـانی تـن زن آنـجا در خموشی(عطار)

جام: مجاز از شراب و می (شراب و می درون جام قرار دارند)

۴) علاقه ی سببیّه: سبب چیزی جانشین خود آن چیز می‌شود.

از تو نیز ار بدین غرض نرسم
بـــا تـــو هم بی غرض بود نفسم (نظامی گنجوی)

نفس: مجاز از سخن (نفس (عمل بازدم) عامل سخن گفتن است)

۵) علاقه ی آلیّه: ابزاری جانشین کاری شود که با آن ابزار انجام شود.

برآشفت عابد که خاموش باش
تو مرد زبان نیستس گوش باش (سعدی)

زبان: مجاز از سخن (زبان ابزاری است که سخن گفتن با آن انجام می‌شود)

مبحث: آرایه های ادبی

٦) علاقه ی لازمیّه: چیزی به دلیل همراهی دائمی با چیزی به جای آن به کار می‌رود.

به خون ناحق ما را چرا نمیراند
خدای،گر سوی او خونی و ستمگاریم؟(ناصرخسرو)

خون: مجاز از کشتن (کشتن همواره با خون همراه است)

آمدن دو واژه متضاد به صورت معطوف، باعث ایجاد مجاز می شود. *ببینید:*

هر نفس آواز عشق می رسد از چپّ و راست
ما به فلک می رویم عزم تماشا که راست؟ (مولانا)

چپ و راست:مجاز از همه جا

هرگاه کلمه ای به جای کلمهٔ دیگر به کار برود، ورابطهٔ بین آن دو از نوع شباهت باشد،استعاره مصرحه است!(پس هر استعاره،مجاز است)

در کنایه یک ترکیب یا عبارت در معنای غیر حقیقی خود بکار می رود و هر دو معنی آن میتواند پذیرفتنی باشد اما در مجاز،یک واژه در معنای غیرحقیقی خود بکار می رود و تنها معنیِ مجازی(یا غیر حقیقی)آن مورد نظر و پذیرفتنی است.

مجازهای پرتکرار ومهم:

زهره،جگر: جرأت / دل : سینه/ خاک:سرزمین،گور/ انسان : گِل، خاک: انسان/ چمن:باغ،چمنزار،بوستان/ قلم، کِلک، خامه: نوشته،شعر/ جهان، عالم، دنیا، شهر:مردم/ جام، ساغر، پیاله:شراب ومی/ خدنگ، گز:تیر/ سر:فکر واندیشه، قصد و آرزو/ نگین:انگشتر/ دَم:سخن،لحظه،زبان/ شمشیر:جنگ

کنایه

یعنی«پوشیده سخن گفتن»! وبه عبارتی ساده تر به کار بردن عبارتی که دو معنی دارد،یکی نزدیک و دیگری دور که البته منظور گوینده و یا نویسنده همان معنی دور است و در ضمن معنی نزدیک همانند پُلی است که ما را به معنی دور می رساند *ببینید:*

رنگ پردین: *کنایه از ترسیدن*

نکات

کنایه را با مجاز قاطی نکنیم! در کنایه معمولاً با یک عبارت روبه رو هستیم که دو معنی دارد و هردو معنی قابل قبول است اما در مجاز فقط معنای مجازی کلمه قابل قبول است!

کنایه را ایهام اشتباه نگیریم! کنایه معمولاً در یک عبارت رخ میدهد اما ایهام در یک واژه و در ضمن یک عبارت کنایی معمولاً در هر جایی کنایه است اما یک واژه ممکن است در یک بیت ایهام داشته باشد ولی در بیتی دیگر ایهام نداشته باشد

گاهی به جای پرداختن به خودِ موضوع، نشانه ها یا ویژگی هایی از آن موضوع را بیان می کنیم که این یکی از رایج ترین شکل های ساختن کنایه است. *ببینید:*

سپر انداختن: *کنایه از تسلیم شدن (انداختن سپر از نمونه ها و نشانه های شکست خوردن است)*

کنایه ممکن است در یک صفت ایجاد شود! اگرچه معمولاً کنایه ها در جملات،مصدرها و یا فعل ها ایجاد می شود.به طور کلی تر میتوان گفت که کنایه ممکن است در یک واژه رخ دهد البته به شرطی که بتوان آن را به صورت یک عبارت فعلی تفسیر کرد! *ببینید:*

رور زرد: *کنایه از شرمنده (روی زرد شدن)*

بر باد رفته: *کنایه از نابود شده (بر باد رفتن)*

توجه داشته باشید که هر ضرب المثلی، کنایه است!

مثال

سبک سر بودن *(خارج۹۳)*

کنایه از نادانی وحماقت

پرده دریدن *(تجربی۹۸)*

کنایه از آشکارساختن

عنان را گران کردن *(فارسی۱)*

کنایه از توقف کردن

سپید دست بودن *(خارج۹۳)*

کنایه از بخشندگی و سخاوت

سیه کاسه بودن *(خارج۹۳)*

کنایه از بُخل

تُرش بودن *(خارج۹۳)*

کنایه ازبد اخلاق بودن

روشن شدن چشم *(خارج۹۳)*

کنایه از شاد شدن

کبادهٔ چیزی را کشیدن *(فارسی۳)*

کنایه ازادعای چیزی داشتن

گل از خار برآوردن= خار از پا درآوردن=پای از گل درآوردن *(خارج۹۳)*

کنایه از رفع کردن مشکل

تلمیح

در لغت یعنی به گوشهٔ چشم اشاره کردن اما در اصطلاح ادبی یعنی اشاره کردن به آیه،حدیث،مثل،اتفاق و داستان های تاریخی در ضمن کلام. *ببینید:*

نی حدیث راه پر خون می کند
قصه های عشق مجنون می کند(مولانا)

اشاره به ماجرای عاشقانهٔ لیلی و مجنون

نکات

برای پاسخ گویی به سوالات تلمیح اولاً باید با تمامی آیات ، احادیث و اتفاقات و ماجراهای ذکر شده در متن کتاب های درسی آشنا باشید و در ضمن یک سری اتفاقات و ماجراها و احادیث خارج از کتاب ولی مشهور را هم بدانید.

شاعر یا نویسند در بعضی موارد با آوردن نشانه هایی که تداعی کننده و یادآور یک داستان یا رخداد قدیمی است،آرایهٔ تلمیح را پدید می آورد.

در تلمیح شاعر یا نویسنده مستقیماً به داستان یا ماجرا نمی پردازد بلکه فقط یک اشارهٔ کلّی به ماجرا می کند.

مهمترین شخصیت های دینی:

۱:حضرت آدم: خوردن از میوهٔ ممنوعه و رانده شدن به زمین

کلیدها:حوّا-شیطان-گندم-رانده شدن از بهشت-روضهٔ ضوان-هابیل و قابیل

۲:حضرت ابراهیم: در کودکی در غاری پرورش یافت، شکستن بت ها،گلستان شدن آتش نمرود بر وی،بنا کردن کعبه، زنده کردن پرندگان،قربانی کردن فرزندش حضرت اسماعیل

کلیدها:خلیل-آتش-گلستان-نمرود-آزر-منجنیق-قربانی-چهار پرنده-اسماعیل-قربانی

۳:حضرت عیسی: بدون پدر به دنیا آمدن*(زاده شدن از حضرت مریم بدون آنکه پدری داشته باشد)*،زنده کردن مردم با نفس جان بخش خود،در گهواره با مردم سخن گفتن

کلیدها:دم مسیحایی-مسیح-شفا-جُلجلتا(جایی که ایشان مصلوب شدند)-زنده کردن مردگان-صلیب-مریم

۴:حضرت موسی: مادرش او را به نیل انداخت تا از دست فرعون نجات پیدا کند،چوپانمی برای حضرت شعیب،به پیغمبری رسیدن در کوه طور*(وادی ایمن)*،شکافتن نیل،ید بیضاء،همراه شدن برادرش هارون با وی*(به نرمی سخن گفتن با فرعون:و قولا له قولا لیّنا..)*،عصای معروف که به اژدها تبدیل شد،سامری*(مردم را به پرستیدن گوسالهٔ زرین دعوت می کرد)*

کلیدها:کوه طور-سامری-جادوگران فرعون-فرعون-یدبیضا-نیل-پورعمران-اژدها،عصا

۵:حضرت یوسف:به چاه انداخته شدن توسط برادران،عزیز مصر شدن،عاشق شدن زلیخا بر ایشان،به زندان افتادن،زنان مصری با دیدن وی دستهایشان را بردیند،تعبیر خواب و نجات مصر از قحطی،بینا شدن حضرت یعقوب با لمس پیرهان ایشان

کلیدها:کنعان-چاه-برادران-اخوان-زلیخا-ترنج-زندان-عزیز مصر-پیراهن

۶:حضرت نوح:عمر هزار ساله،ساختن کشتی*(از هر حیوانی یک جفت را به داخل کشتی آوردند)*،غرق شدن پسر ناخلفش

کلیدها:عمر هزار ساله-کشتی-طوفان-پسر و قوم ناخلف

۷:حضرت سلیمان:دانستن زبان حیوانات،قالیچهٔ پرنده،پیام رسانی هدد برای ایشان،دزدیده شدن انگشتر ایشان توسط دیو،ماجراهای ایشان با بلقیس ملکهٔ شهر سبا

کلیدها:سرزمین سبا-بلقیس-هدهد-اهریمن-شیطان و دیو-انگشتر و نگین-تفت پادشاهای-مور و ملخ – زبان پرندگان-دستور دادن به باد

۸:حضرت خضر:دست یافتن به آب حیات و جاودانه شدن

کلیدها:ظلمات-آب حیات-جاودانگی-آب حیووان-چشمهٔ حیوان و حیات

۹:حضرت ایوب:صبر بی نظیر ایشان بر بلاها، فرزند آوری در دوران کهولت

کلیدها:صبر

۱۰:حضرت صالح:بیرون آوردن ناقه*(بچه شتر)*از دل کوه به اذن خدا

کلیدها:ناقه-کوه=شتر-ثمود

۱۱:حضرت یونس:افتادن در دریا و بلعیده شدن توسط نهنگ و زنده ماندن

کلیدها:دریا-شکم ماهی-نهنگ

۱۲:حضرت محمد:امّی بودن ایشان،معراج و گذشتن از سدره المنتهی،شق القمر،آمدن نام ایشان در کنار نام خداوند، سوگند خوردن خداوند به نام آن حضرت در قرآن،شفاعت گری ایشان در روز قیامت

کلیدها:مصطفی-خاتم الانبیاء-جنگ اُحد-جبرئیل-همنشینی با خدا-سوگند خدا-سدره-براق-معراج-شق القمر

۱۳:حضرت داوود:آواز خواندن و کتاب معروف ایشان به نام زبور

کلیدها:زبور

۱۴:امام علی:بخشیدن انگشتر در رکوع،جنگاوی های ایشان در جنگ های اُحد،خیبر*(فتح قلعه و کندن در آن قلعه)*،خوابیدن در بستر پیامبر*(لیله المبیت)*، گریه های شبانه بر سر چاه،یتیم نوازی،ضربت خوردن در شب قدر،مدار کردن با قاتل خودش،جنگ خندق و رفتارش با عمرو بن عبدود

کلیدها:ذوالفقار-احد-خندق-قلعه خیبر-صولت حیدری-حیدر کرار-چاه-لافتی الا علی و لاسیف الا ذوالفقار-گدا و انگشتر-رکوع-نگین-چاه-کوفه-یتیم نوازی-قدر

۱۵:امام حسین:واقعهٔ کربلا و عاشورا

کلیدها:کربلا-شهید سربریده-تشنگی-هفتاد ودو تن

مهمترین شخصیت های عاشقانه:

۱:لیلی و مجنون:قیس بن عامر*(مجنون)* از غم دور بار دیوانه شده و سر به بیابان می گذارد و در فراق یار جان می دهد.

کلیدها:لیلی-مجنون-دیوانه-سحرا-ابن سلام

۲:خسرو و شیرین:عاشق شدن خسرو*(پسر انوشیروان)* بر شیرین و وجود رقیبی عشقی به نام فرهاد که خسرو برای فرهاد شرط می گذارد*(کندن کوه بیستون)* و در آخر رسیدن و کامیابی خسرو و ناکامی و نرسیدن فرهاد به شیرین

مبحث: آرایه های ادبی

کلیدها:فسرو-فرهاد-کوه بیستون-شکر-قصر شیرین-شبریز(نام اسب فسرو)

۳:بیژن و منیژه:اسیر شدن بیژن به دست افراسیاب و زندانی شدن بیژن در چاهی عمیق و در آخر نجات یافتن بیژن به دست رستم

کلیدها:چاه-توان

۴:شیخ صنعان:عاشق شدن شیخ صنعان بر دختر تُرسا و ترک دین که درنهایت توبه میکند و مسلمان می شود.

کلیدها:زنّار-بت-صنعان-تُرسا

۵:ویس و رامین

۶:وامق و عذرا

۷:مهر و وفا

مهمترین وقایع تاریخی،افسانه ها و اساطیر:

۱:گذشتن رستم از هفت خوان، کشته شدن رستم به دست شغاد:

کلیدها:رستم-رفش-زال-سهراب-سام-دستان-افراسیاب -سیمرغ-دستان-تهمینه-شغاد-تابرادر

۲:گذشتن سیاوش از آتش، کشته شدن سیاوش به دست افراسیاب در سرزمین توران:

کلیدها:کیکاووس-کوه آتش-شاه ترکان(افراسیاب)-شاه توران-سودابه(نامادری سیاوش)

۳:افراسیاب رویین تن

۴:پرندهٔ سیمرغ

۵: ضحاک و فریدون و قیام کاوهٔ آهنگر:

کلیدها:مار دوش-اژدها-قیام-آژی دهاک-آفریدون-برمایه

۶:داستان جنگ اسکندر با دارا(داریوش سوم):

کلیدها:آیینه اسکندری

۷:داستان نرون(امپراطور ستم پیشهٔ رم):

کلیدها:نرون-رم-ستم وظلم

۸:داستان بهرام:

کلیدها:گور – بهرام گور

۹:داستان حسین بن منصور:

کلیدها:حلاج-اسرار-انا الحق-دار

۱۰:داستان خسرو پرویز و طاق کسری

۹:جمشید و سلطنت وی:

کلیدها:جام جم-تفت-انگشتری

مهمترین باورها و اعتقادات عامیانه:

۱:ماه و دیوانه:دیوانه با دیدن ماه حالش بدتر می شود

۲:پریدن پلک:نشانهٔ رسیدن مهمان

۳:اجرام آسمانی:تأثیر اجرام آسمانی در سرنوشت آدمیان

مهمترین آیات و احادیث:

ادبیات به سبک امید میران

۱: «انّا عَرضَنا الأمانَهَ علی السَّماواتِ و الارضِ و الجبالِ و فأبینَ أن یَحمِلنها و أشفَقنَ مِنها و حَمَلها الإنسانُ اِنّه کَانَ ظَلُوماً جَهُولا »

معنی:ما امانت را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم؛پس از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند و انسان آن را برداشت،براستی او ستمگری نادان بود.

۲:«تعز من تشاء و تذل من تشاء»

معنی:هر که را بهواهی،عزیز می کنی و هرکه را بخواهی ذلیل می کنی.

۳:«اذا اراد الله شیئاً إن یقول له کُن فَیکون»

معنی:هنگامی که خدا بخواهد چیزی را بیاتفریند،می گوید بشو،پس می شود.

۴:«اذهبا الی فرعون انه طغی فقولا له قولا لینا»

معنی:به سوی فرعون بروید؛همانا او سرکشی کرده است و با او به نرمی سخن بگویید.

۵:«اشهدهم علی انفسهم الست برکم،قالو بلی»

معنی:ایشان را بر خودشان گوه ساخت که آیا پروردگار سما نیستم؛گفتند چرا!

۶:«اطلبوا العلم من المهد ای اللحد»

معنی:از مهد تا گور دانش بجوی.

۷:«الدنیا مزرعه الآخره»

معنی:دنیا مزرعهٔ آخرت است.

۸:«الا بذکرِ الله تَمطّنُ القلوب»

معنی:دلها فقط با یاد خدا آرامش می یابد.

۹:«الدهر یومان،یومٌ لک و یومٌ علیک»

معنی:روزگار دو روز است،یک روز با تو و یک روز علیه تو.

۱۰:«اعملو آل داود شکراً و قلیل من عبادی الشکور»

معنی:ای آل داود شما شکر وستایش خدا به حای آرید.از بندگان من عدهٔ کمی شکرگزارند.

۱۱:«الصبر مفتاح الفرج»

معنی:صبر کلید پیروزی است.

۱۲:«انّا للّه و انا الیه الراجعون» و «کل شیء یرجع الی اصله»

معنی:همه از خدایم و به سوی او باز می گردیم.

۱۳:«العالم محضر الله لا تعصوا فی محضره»

معنی:دنیا محضر خداست،در محضر او گناه نکنید.

۱۴:«الله نور السماوات والارض»

معنی:خدا نور آسمان و زمین است.

۱۵:«العبد یدبر و الله یقّدر»

معنی:بنده تدبیر می کند در حالی که تقدیر به دست خداست

۱۶:«قُل کُلّ یَعمل علی شَاکِلَتِهِ»

معنی:بگو هر چیزی برحسب ذات خود عملی انجام می دهد.

۱۷:«انّما المومن إخوه»

معنی:مومنان برادر یکدیگرند.

۱۸:«انّی خالقٌ بشراً مِن طین»

معنی:من بشری از گل می آفرینم.

۱۹:«خلق الانسان مِن صلصالٍ کَالفَخّار»

معنی:انسان را از گل خشکیده ای سفال مانند،آفرید.

۲۰:«اذ قالَ ربّک للملائکتهِ انّی جَاعلٌ فی الارضِ خلیفهً»

معنی: و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت.

۲۱:«انّما المومن إخوه»

معنی:مومنان برادر یکدیگرند.

۲۲:«و نَحن اقربُ الیهِ من حبلِ الورید»

معنی:ما از رگ گردن به شما نزدیک تریم.

۲۳:«لعمرک انّهم لفی سکرتهم یعمهُون»

معنی:به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان بودند.

۲۴:«کلّ نفسٍ ذائقهُ الموت»

معنی:هرکسی طعم مرگ را می چشد.

۲۵:«و أن لیس لانسانُ الّا ما سَعَی»

معنی:و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

۲۶:«لا تدرکهُ الابصارُ و هوَ یدرکُ الابصارَ»

معنی:چشم ها او را درنمی یابن و اوست که دیدگان ا درمی یابد.

۲۷:«فتبارکَ اللهُ احسنُ الخالقین»

معنی:پس آفرین بر خدا که نکوترین آفریدگاران است.

۲۸:«حاسبوا قبلَ أن تُحاسَبوا»

معنی:به خساب خود برسید قبل از آن که به حسابتان رسیدگی شود.

۲۹:«انّی اعلمُ ما لا تعلمونَ»

معنی:من چیزی میدانم که شما نمی دانید.

۳۰:«کلُّ یومٍ عاشورا و کلّ أرضٍ کربلا»

معنی:همهٔ روزها عاشورا و همهٔ جاها کربلاست.

۳۱:« نفختُ فیهِ من روحی»

معنی:از روح خود در او دمیدم.

۳۲:« و لا تبدیل لخلقِ لله»

معنی:آفرینش خدا تغییر ناپذیر است.

۳۳:« و لکم فی القصاصِ حیوهٌ » معنی:قصص برای حفظ حیات شماست.

۳۴:« و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی»

معنی:تونبودی که می انداختی ولیکن خدا بود که می انداخت.

از سری پوسترهای جمع بندی

۳۵:« و لا تحسّبن الذّین قُتلوا فی سبیلِ اللهِ امواتاً بَل احیاءٌ عِندَ ربهم یُرزقون»

معنی:کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده مچندارید، بلکه آنها زنده اند و در نزد پروردگارشان رزق و روزی داده می شوند.

۳۶:«یا مَلائکتی قد استحیَیتُ من عَبدی و لیَ لهُ غَیری فقد غَفَرت لَهُ»

معنی:ای فشتگانم من از بندهٔ خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد،پس آمرزیدمش.

۳۷:«لئن شکرتم لأزیدنّکم»

معنی:اگر پساس گزارید،بر نعمتتان می افزایم.

۳۸:«یا مَلائکتی قد استحیَیتُ من عَبدی و لیَ لهُ غَیری فقد غَفَرت لَهُ»

معنی:ای فشتگانم من از بندهٔ خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد،پس آمرزیدمش.

مثال ها

خورده ست خدا ز روی تعـــظیم
ســـوگند به روی هم چو ماهت (هنر۸۳)

اشاره به سوگند خوردن خدا به اسم حضرت محمد(ص)

از سر یک دانه گندم در نمی آری گذشت
وز برای نزهت دل باغ رضوان بایدت (زبان۹۵)

اشاره به رانده شدن حضرت آدم از بهشت.

گوشه گیران قفس را نکهت گلشن بس است
دیدهٔکنعانیان را بوی پیراهن بس است انسانی۹۵)

اشاره به داستان حضرت یوسف(ع)

هر که لب های تو را چشمهٔ حیوان شمرد
بی نصیب است هنوز از صفت انسانی (زبان۹۴)

اشاره به داستان چشمهٔ آب حیات

طالب لعل توام کان که به ظلمات افتاد
طلب چشمهٔ حیوان نکند،چون نکند؟ (هنر۹۴)

اشاره به داستان چشمهٔ آب حیات

آن چه می دانند ماتم تن پرستان،سور ماست
دار،نخل دیگران ورایت منصور ماست (ریاضی۹۴)

اشاره به داستان حسین بن منصور حلاج

عشق کو تا گرم سازد این دل رنجور را؟
در حریم سینه افزود چراغ طور را (قارج۹۳)

اشاره به ماجرای حضرت موسی(ع) و کوه طور

مبحث: آرایه های ادبی

حسن تعلیل.....

آوردن دلیلی زیبا و غیر علمی برای یک پدیده و یا به عبارتی ادبی تر! حسن تعلیل آوردن علتی ادبی و ادعایی است برای امری، به گونه ای که بتواند خواننده را قانع کند .این علت سازی عموماً مبتنی بر تشبیه است و هنر آن زشت یا زیبا نمودن چیزی است .با وجود این حسن تعلیل، واقعی، علمی یا عقلی نیست ولی مخاطب آن را از علت اصلی دلپذیرتر مییابد.

نکات .....

در حس ن تعلیل باید برای یک پدیدهٔ«واقعی و اتفاق افتاده»دلیلی غیرواقعی بیاوریم!

درک و معنی درست بیت برای پیدا کردن«حسن تعلیل» بیش از پیش مهم و کاربردی است

بار دیگر تأکید می کنیم،هر دلیلی،باعث ایجاد حسن تعلیل نمی شود! دلیل باید خیال انگیز،شاعرانه و غیر واقعی باشد

در حسن تعلیل پیدا کردن«اتفاق واقعی» و همچنین«ادات تعلیل» میتواند در رسیدن به پاسخ ما را کمک کند.

ادات تعلیل:ازآن،که،زِ ، زان ،تا،چون و...

مثال ها .....

پسته دهن بسته از آن بود که ندارد
چربی و شیرینی زبان که تو داری (خارج۸۵)

شاعر دلیلی شاعرانه و خیال انگیز برای«بسته بودن بسته» آورده است.

از آن دلبستگی دارد دل ما با سر زلفش
که هر تاری ز گیسویش رگی با جان ما دارد (تجربی ۹۸)

شاعرعلتی شاعرانه برای «دلبستگی دل عاشق به زلف معشوق» آورده و آن هم این است: تار گیسوی معشوق با جان عاشق وصل و پیوندی دارد

در وداع شب همانا خون گریست
روی خون آلود زآن بنمود صبح (انسانی۸۸)

شاعر دلیلی شاعرانه و خیال انگیز برای«سرخ رنگ بودن آسمان در اوایل صبح» آورده است. و آن هم خون گریه کردن در وداع شب است.

عجب نیست از خاک اگر گل شکفت
که چندین گل اندام در خاک خفت (خارج۸۵)

شاعر دلیلی شاعرانه و خیال انگیز برای«شکفتن گل از خاک» آورده است. وآن هم مدفون شدن زیبارویان در خاک است.

سیل در هامون، صدا در کوه،می دانی چه بود؟
از غم من کوه می نالید و هامون می گریست (هنر۹۳)

شاعر دلیلی شاعرانه و خیال انگیز برای«صدا در کوه و سیل در دشت» آورده است. وآن هم نالیدن و همدردی با شاعر است.

اسلوب معادله.....

آرایه ای که در آن شاعر،یک مصراع را به عنوان مصداق ومثالی برای مصراع اوّل می آورد.

این که مفهومی در یک سو و مصداقی در یک سوی دیگر بیت قرار گیرند یا این که ادعایی در یک سو مطرح شود و برای توجیه آن حکمتی یا نمونهایی از عالم خارج برای آن آورده شود. *ببینید:*

اشک ندامت است سیه کار را فزون
در تیرگی زیاده بود ریزش صحاب (تجربی۹۱)

همانطور که مشاهده می کنید،مصراع دوم در حکم مصداق و مثالی برای مصراع اول است.

عیب پاکان زود بر مردم هویدا می شود
موی اندر شیر خالص زود پیدا می شود (صائب تبریزی)

همانطور که مشاهده می کنید،مصراع دوم در حکم مصداق و مثالی برای مصراع اول است.

نکات .....

در اسلوب معادله میتوان بین دو مصرع علامت (=) قرار داد و یا از لفظ(همانطور که) استفاده کرد!

اشک ندامت است سیه کار را فزون (همانطور که)
در تیرگی زیاده بود ریزش صحاب(تجربی۹۱)

در اسلوب معادله میتوان جای دو مصراع را عوض کرد!

در اسلوب معادله دو مصرع باید کاملاً مستقل باشند به عبارتی ساده تر میتوان گفت که دو مصرع کاملاً از لحاظ دستوری استقلال داشته باشند و از هم تفکیک پذیر باشند،هیچ حرف ربطی یا حرف شرطی یا چیز دیگری که حتّی در معناآن دو مصراع را به هم مرتبط سازد(*مصرعی در ادامه و تکمیل کننده ی مصرع دیگر باشد*) ،یافت نشود.

صرف وجود « حروف ربط » یا « حروف اضافه »ابتدای مصراع دوم،دلیل قانع کننده ای برای ردّ کردن اسلوب معادله نیست!مثلاً حرف ربط«که» در صورتی که«پیوند وابسته ساز نباشد» خللی در اسلوب معادله ایجاد نمی کند! *ببینید:*

ز دل زنگ کدورت چشم خون پالا نمی شوید
که سبزی را می گل رنگ از مینا نمی شوید

ابتدا باشد شرط مصداق و نمونه بودن یکی از مصراع ها برای مصراع دیگر را کنترل کنیم سپس دنبال استقلال مصرع ها و امکان جابه جایی آن ها برویم. *ببینید:*

فزود آتش من آب را خبر ببرید
اسیر می بردم غم ز کافرم بخرید (مولانا)

در اینجا میتوان جای دو مصراع را عوض کرد و استقلال آنها را ثابت کرد!

ادبیات به سبک امید میران

اما هیچ یک از مصراع ها مصداق یا نمونه ای برای مصراع دیگر نیست!پس اسلوب معادله نداریم

بنیان اسلوب معادله بر تشبیه بنا شده است و حتّی میتوان گفت که اجزای دو مصراع را میتوان دو به دو متناظر و معادل هم قرار داد!(تکنیک اسلش،مساوی) *ببینید:*

حریص را نکند نعمت دو عالم سیر
همیشه آتش سوزنده اشتها دارد (صائب تبریزی)

حریص / سیر نکند = آتش / اشتها دارد

مشت آبی می کند خواب گران را تارومار
قطره ی اشکی پی ویرانی عالم بس است (هنر۹۵)

مشت آبی/ خواب گران/تارومار = قطره اشکی / عالم / ویرانی

مثال ها .....

شود از مُهر خموشی دل خامش گویا
جوش می در جگر خم ز سر بسته بود (ریاضی۹۸)

مصراع دوم مصداقی است برای مصرع اول (مهر خموشی / گویا شدن = خم سربسته / جوش داشتن می)

از تهی مغزی است امیّد گشاد از ماه عید
ناخن تنها برای پشت سر خاریدن است (انسانی۹۸)

مصراع دوم مصداقی است برای مصرع اول (ماه عید / امید گشاد نداشتن = ناخن/ تنها برای پشت خاریدن است)

دل چو شد غافل ز حق فرمان پذیر تن بود
می برد هر جا که خواهد اسب،خواب آلوده را (ریاضی۹۵)

مصراع دوم مصداقی است برای مصرع اول (دل غافل از حق/ تن/فرمان پذیر = خواب آلوده / اسب /هرجا که خواهد برد)

پیر چون زنده دل افتد،ز جوان کم تر نیست
می برد زنگ ز دل صبح به گیسوی سفید (ریاضی۹۷)

مصراع دوم مصداقی است برای مصرع اول (پیر/ زنده دل/جوان بودن = صبح / گیسوی سفید /زنگ ز دل بردن)

بهره ی خواجه ز اسباب به جز محنت نیست
عرق از بار گران قسمت حمّال شود (تجربی۹۶)

مصراع دوم مصداقی است برای مصراع اول (خواجه / اسباب/محنت = حمّال / بارگران /عرق)

از سری پوسترهای جمع بندی

ایهام.....

در لغت یعنی«به گمان افکندن» و در اصطلاح آوردن واژه یا عبارتی است که دو معنی نزدیک به ذهن و دور ذهن داشته باشد به طوری که هر دو معنی آن قابل قبول بوده و هیچ خللی در معنای بیت ایجاد نکنند!

نکات .....

در واقع ایهام به گونه ای است که ذهن بر سر دو راهی قرار می گیرد! و زمانی میتوان آرایهٔ ایهام را دریافت که آگاهی کامل و جامعی از معانی مختلف واژگان و عبارات داشته باشیم.

مهمترین واژگان ایهام ساز در ادبیات فارسی:

واژه	معنی	معنی
آهو	غزال	عیب
آیت	نشانه	آیه قرآن
افتاده	فروتن	افتاده بر زمین
بار	مرتبه / میوهٔ درخت	اجازه حضور / محموله
برآمدن	طلوع کردن	ممکن شدن
بو	رایحه	آرزو
بوستان	باغ	اثری از سعدی
روان	جاری	روح
حد	اندازه و مقدار	مجازات شرعی
خویش	خود	خویشاوند
مردم	مردم	مردمک چشم
پروانه	نوعی حشره	اجازه،جواز
شانه	کتف	ابزاری برای آراستن مو
عهد	روزگار	پیمان
نگران	دلواپس	ببیننده،ناظر
دوش	کتف	دیشب
باد	جابه جا شدن هوا	فعل دعایی به معنی باشد
پرده	آهنگ و نغمه	پوشش و حجاب
گوشه	نغمه های موسیقی	کنج
کام	آرزو	سقف دهان
زاد	توشه	فعل از مصدر زادن
خود بینی	خود را دیدن	غرور
باری	طریق و راه	به هر حال
نوبت	دفعه،مرتبه	نقاره،طبل بسیار بزرگ
مدام	همواره،پیوسته	شراب
محیط	اقیانوس	احاطه کننده،دربرگیرنده

مبحث: آرایه های ادبی

واژه	معنی	معنی
چشم	دیده،نظر	اطاعت
کِی	پادشاه	چه زمانی؟
هزار	بلبل	۱۰۰۰
سو	طرف،جهت	توان بینایی
چنگ	پنجه،دست	نوعی ساز
عود	چو سوختنی خوش بو	نوع ساز
نی	نیشکر	نوعی ساز
ضرب	ضربه	نوعی ساز
سفینه	کشتی	دیوان شعر
بینوا	بی صدا	بیچاره
صبر	شکیبایی	گیاهی تلخ
قصور	نقص و کاستی،کوتاهی	قصرها
آشنا	شناخته شده	شنا
دیده	چشم،نظر	دیده شده
غریب	بیگانه و بی کس	شگفت انگیز و عجیب
گور	قبر	نوعی حیوان
بادیه	صحرا	کاسهٔ بزرگ
روزی	رزق و روزی	یک روز
ماهی	نام حیوانی آبزی	یک ماه
سرگرم	مشغول	مست
فرق	تفاوت	فرق سر
خطر	ناامنی	اعتبار
تنگ	مقابل فراخ	یک لنگه از بار،محموله
تار	رشته	تاریک
به	بهتر	میوهٔ به
نای	حلقوم / نی	نام زندانی
آهنگ	قصد	نغمه و نوا
آب	آب!	آبرو و رونق
گوی	شیء کروی	بن مضارع گفتن
بالا	مقابلِ پایین	قد
طاق	سقف	یگانه،یکتا،تنها
جهان	دنیا،گیتی	جهنده
میان	وسط،بین	کمر
قربان	فدایی،قربانی	کماندان
مشتری	خواهان	سیارهٔ مشتری
مخفی	پنهان	لقب زیب النساء

ادبیات به سبک امید میران

واژه	معنی	معنی	معنی
کیش	آیین و مذهب		تیردان
که	چه کسی		حرف ربط
نهاد	قرار داد		ذات و سرشت
دستان	لقب زال	مکر و حیله	دست ها / بانگ و آواز
بهشت	فردوس		فعل از مصدر«هشتن»
پیاده	مقابلِ سواره		مهره ای در ظطرنج
دور از تو	در هجران تو		دور از تو باشد
نواختن	نوازش کردن		زدن
باقی	ماندگار		باقی مانده
دیوان	دفتر شعر		شیاطین
لاله	نام گل		نوعی چراغ
باز	پرندهٔ شکاری	دوباره	گشوده
چین	پیچ و تاب		نام کشوری
حدیقه	نام اثری از سنایی		باغ
دارا	ثروتمند		نام پادشاهی(داریوش)
حلاج	پنبه زن		حسین بن منصور حلاج
خسرو	پادشاه		خسروپرویز
دستان	لقب زال		مکر و حیله
دور اندیش	عاقبت نگر		کسی که دور را نگاه می کند
راست	سمت راست		درست و صحیح
رخ	روی،چهره		نام مهره ای در شطرنج
راح	شادمانی		شراب
رود	رودخانه		نوعی ساز
روی	مقابلِ زیر		چهره
زال	پیر فرتوت	فرد سفیدمو	نام پدر رستم
شکر	ماده ای شیرین		معشوقهٔ خسروپرویز
شمس	شمس تبریزی		خورشید
شور	مزهٔ شور		هیجان
شیرین	مزهٔ شیرین		معشوق خسرو و فرهاد
عین	چشمه		چشم
قابل	قبول کننده		لایق و سزاوار
کنار	آغوش	ساحل و کنار	جنب
لب	لب!		کنار،لبه
ماه	سی روز		قمر

واژه	معنی	معنی
منصور	پیروز	حسین بن منصور حلاج
مهر	محبت	خورشید
سواد	توانایی‌خواندن ونوشتن	سیاه
ضحاک	پادشاه ماردوش فرزند مرداس	خنده کننده
تیر	سیارهٔ عطارد	تیر کمان
پیل	فیل	نام مهره ای در شطرنج
خلیل	دوست	لقب حضرت ابراهیم(ع)
خموش	تخلص مولانا	ساکت و خاموش
شهریار	تخلص محمدحسین بهجت	پادشاه
پروین	مجموعه ای از ستارگان	نام شاعر
سایه	تخلص هوشنگ ابتهاج	سایه!
سهم	ترس / بهره	تیر
دار	ابزار اعدام / خانه	درخت
قانون	قانون! / نوعی ساز	کتابی از ابن سینا
داد	فریاد / عدل	فعل از«دادن»
قلب	تقلبی / دل	میانهٔ لشکر
بهایی	ارزشمند	نام شاعر
شاهد	مشاهده کننده	زیبا رو،معشوق
فسرده	یخ زده ، منجمد	غمگین و افسرده
بی خبر	بی هوش	بی اطلاع
عقده	گره	بیماریِ روحی
حافظ	نگه دارنده	نام شاعر
چپ	سمت چپ	دودبی،احول
مجنون	لقب قیس بنی عامر	دیوانه
بادیه پیما	صحرا نورد	شراب نوش
تاب	تاب و توان / تابش	پیچ و تاب
تمام	تمام و کمال / بس،کافی	پایان
بی وزن	بی ارزش واعتبار / بی وزن،سبک	بدون وزن عروضی
خشت	آجر خام	نوعی نیزه کوچک
درگرفتن	شعله ور شدن آتش	اثر کردن
دام	تله	حیوان اهلی،مقابلِ دد
راه	طریق	نغمه و آهنگ
شکسته	شکسته شده	از نوهای موسیقی
سپید	سفید	قالب شعری

از سری پوسترهای جمع بندی

ایهام تناسب.....

آوردن واژه یا عبارتی با حداقل دو معنی که یک معنی آن پذیرفتنی و قابل قبول است اما معنی دیگر فقط با برخی دیگر از اجزاء کلام تناسب دارد ولی پذیرفتنی نیست. *ببنید:*

زهره سازی خوش نمی سازد مگر عودش بسوخت
کس ندارد ذوق مستی می گساران را چه شد؟ (انسانی۸۶)

عود:۱)نوعی ساز قابل قبول ۲)پوب سوختنی خوش بو(تناسب با سوختن) غیر قابل قبول

جای خنده است سخن گفتن شیرین پیشت
که آب شیرین چو بخندی برود از شکرت(ریاضی۹۸)

شکر:۱)شکر۱ قابل قبول ۲)همسر فسروپرویز(تناسب با شیرین) غیر قابل قبول

نکات .....

در ایهام تناسب دو کار باید انجام دهیم:

۱)شناسایی واژهٔ ایهام ساز

۲)تشخیص تناسب است!

منظور از تناسب همان«مراعات نظیر» است!

تفاوت ایهام و ایهام تناسب: در ایهام،هر دو معنی قابل قبول و پذیرفتنی است اما در ایهام تناسب فقط یکی از معانی قابل قبول است

ایهام و ایهام تناسب دو آرایه ی جدا هستند و نباید آنها را زیر مجموعهٔ هم بگیریم!«کدام گزینه ایهام ندارد؟»یعنی گزینه ای که فقط ایهام ندارد! نه«ایهام وایهام تناسب»

مثال ها .....

چرا ملامت خواجو کنی که چون فرهاد
به پای دوست درافکند جان شیرین را؟ (تجربی۹۳)

شیرین:۱) لزت بخش قابل قبول ۲) معشوقهٔ خسرو (تناسب با فرهاد) غیر قابل قبول

آنچه می دانند ماتم تن پرستان،سور ماست
دار،نخل دیگران و رایت منصور ماست(ریاضی۹۴)

منصور:۱) پیروز قابل قبول ۲) حسین بن منصور (تناسب با دار) غ ق ق

روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد
زان زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیرما(حافظ)

آیت:۱) نشانه قابل قبول ۲) آیهٔ قرآن (تناسب باتفسیر) غ ق ق

آخر ای مطرب از این پردهٔ عشّاق بگرد
چند گویی که مرا پرده به چنگ تو درید(سعدی)

عشّاق:۱) عاشقان قابل قبول ۲) اصطلاح موسیقی (تناسب باچنگ و مطرب) غ ق ق

مبحث: آرایه های ادبی

اغراق

ادعای وجود ویژگی و صفت هایی در کسی یا چیزی به اندازه ای که بدست آوردن آن ویژگی یا صفت ها برای آن کس یا آن چیز به آن اندازه غیر ممکن باشدنام دیگر آن«مبالغه یا بزرگ نمایی» است! *بینید:*

بشد تیز رهام با خود و گبر
همی گرد رزم اندر آمد به ابر (فردوسی)

در مصرع دوم اغراق واضح است!گرد رزم به ابر آمدن!

که گفتت برو دست رستم ببند
نبندد مرا دست چرخ بلند (فردوسی)

نبدد مرا دست چرخ بلندا اغراق واضح است.

نکات

شاعر به کمک اغراق معانی خُرد را بزرگ و معانی بزرگ را خُرد جلوه می دهد

اغراق،غیرممکن ومحال را به گونه ای جلوه میدهد که ممکن به نظر برسد.

نسبت دادنِ ویژگی ها و صفات بیش از حدِ معمول که در نتیجهٔ «استعاره» یا «تشبیه» ایجا شده باشد،نیز«اغراق» محسوب می شود.

اغراق مناسب ترین آرایه برای«حماسه» است! البت هدر گونه های دیگر ادبیات هم اغراق دیده می شود.

مثال ها

فلک باخت از سهمِ آن جنگ،رنگ
بود سهمگین جنگ شیر و پلنگ (فارسی۲)

اغراق در شدت مبارزه

اگر یک لحظه امشب دیر جنبد
سپیده دم جهان در خون نشیند (فارسی۲)

اغراق در شدت مبارزه

ربع از دلم پر خون کنم،خاک دمن گلگون کنم
اطلال را جیحون کنم،از آب چشم خویشتن (خارج۸۵)

اغراق در گریستن!

تناسب

آوردن واژه هایاز یک مجموعه که باهم تناسب دارند! این تناسب میتواند از نظر جنس،مکان،همراهی،زمان،نوع و... باشد *بینید:*

ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد
چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد (حافظ)

سمن،ارغوان،نرگس،شقایق(مجموعهٔ گیاهی!)

نکات

برای ایجاد مراعات نظیر(تناسب)،تناسب بین حداقل دو واژه کافی است!

مثال ها

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو
یادم از کشتهٔ خویش آمد و هنگام درو (حافظ)

مزرع،داس،کشته،درو (مربوط به کشاورزی)

ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن
تأثیر اختران شما نیز بگذرد(سیف فرغانی)

طالع ، افتر (طالع را از روی افتران می فهمندا پس با هم تناسب ارند)

بسی تیر ودی ماه و اردیبهشت
برآید که ما خاک باشیم و خشت(سعدی)

تیر،دی،اردیبهشت (همگی مربوط به زمان!)

شوداز مُهر خموشی دل خاموش گویا
جوش می در جگر خُم ز سر بسته بود(ریاضی۹۸)

می ، خُم (همگی مربوط به می!)/ جگر،سر،دل (اعضای بدن انسان!)

تضاد

آورد دو یا چند واژه در سخن که مقهامی متضاد هم داشته باشند. نام دیگر آن«طباق»است . *بینید:*

در نیابد حال پخته هیچ خـــام
پس سخن کوتاه باید،والسّلام (مولوی)

پخته ، خام (متضاد)

نکات

تضاد ممکن است بین دو «اسم»،دو«صفت» ،دو«فعل»، دو«قید»، دو«اسم مصدر» و... باشد.

گاهی تضاد ممکن است خیلی آشکار نباشد و باید دقت بیشتری کنیم. *بینید:*

زشت باید دید و انگارید خوب
زهر باید خورد و انگارید قند (مولوی)

زهر ، قند (متضاد)

تضاد های فعلی را خیلی دقت کن!!چونگاهی پنهان می ماند. *بینید:*

اوج ولت سفله طبعان را دو روزی بیش نیست
خاک اگر امروز بر چرخ است فردا زیر پاست (مولوی)

است(پاست،است) ، نیست (متضاد)

ادبیات به سبک امید میران

گاهی واژه های متضا میتوانند با هم تناسب هم داشته باشند.

گاه در تضاد بین دوفعل مثبت و منفی،پیشوند های منفی ساز از فعل جدا می شود!پس دقت کن. *بینید:*

من امـــــروز نز بـــهر جنگ آمدم
پی پوزش و نام وننـــگ آمدم (فردوسی)

نیامدم ، آمدم (متضاد)

مثال ها

کلید صبح به دست و سرود عشق به لب
ز انتهای شب آن شهسوار می آید (زبان۸۹)

صبح ، شب (متضاد)

نهد در نار ، نور و مهره در مار
دهد از نیش نوش و خیری از خار(انسانی۸۸)

نیش،نوش (متضاد) خیری (در معنای مجازی یعنی هر نوع گل) ، خار (متضاد)

قمری باغ او منم تا بشناسیم ببین
داغ جفا به سینه ام طوق وفا به گردنم(انسانی۸۸)

وفا ، جفا (متضاد)

کسی با او نـــه و او بـــا هـــمه کـــس
نـــماند هیچ کس او ماند و بس(انسانی۸۸)

همه ، هیچ (متضاد) نه(نیست) ، است (حذف به قرینه لفظی) (متضاد) کسی با او نیست ، او با همه کس است (متضاد)

جان می رسد به لب،من شیرین کلام را
تا حرف تلخی از دهن یار می کشم(انسانی۹۲)

تلخ ، شیرین (متضاد)

سیلاب ظلم او در و دیوار میکند
خود رسم عدل نیست مگر در جهان برف(هنر۹۰)

عدل،ظلم (متضاد)

پارادوکس

جمع شدن اضداد را گویند! به عبارتی کامل تر، جمع کردن دو صفت یا دو مفهوم متضاد و نسبت دادن همزمان آن به یک پدید را پارادوکس گویند نامهای دیگر آن«تناقض،متناقض نما»است . *بینید:*

کی شود این روانِ مـــــن ساکن
ایـــــن چنین ساکنِ روان که منم (مولوی)

ساکنِ روان (ساکن و روان دو مقهوم متضاد هم هستند که به صورت همزمان به یک پدیده نسبت داده شده اند)

از سری پوسترهای جمع بندی

نکات

پارادوکس معمولاً به سه شکل ظاهر می شود که ما آنها را به صورت زیر نام گذاری کرده ایم:

ا)به صورت ترکیب(واضح و آشکار):

بـــدین گویم زهی خاموش گویا
بـــدان گویم زهی گویای خامـــوش (سنایی)

گویایِ خاموش

ا)off-on:

کسی که وسعت او در جهان نمی گنجد
بـــه خـــانه ی دل من آمده است (امین پور)

مصرع اول در فکم(off) و مصرع دوم در فکم(on)

ا)ذاتی و طبیعی:

ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی
از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی (حافظ)

باد ذاتاً و طبیعتاً باعث خاموشی چراغ می شود اما در اینجا چراغ دل را روشن کرده است!

هامنطور که در مثال های بالا دیدی،ارادوکس میتواند در قالب یک ترکیب اضافی یا وصفی نمایان شود و یا اینکه به صورت جمله یا مفهوم در بیت پراکنده شود. *بینید:*

گناه شرمگینان را چـــو صـــائب
زبان بی زبانی عذر خواه است (صائب تبریزی)

زبان بی زبانی

شمع دل را روشنی در وقت خاموشی بود
راحتی گر هست در خواب فراموشی بود(صائب)

روشنی شمع هنگام خاموشی است.

پارادوکس را با تضاد اشتباه نگیرید! در تضاد دو واژه یا مفهوم متضاد به صورت جدا از هم آمده اند اما در پارادوکس دو مفهوم ، همزمان به یک پدیده نسبت داده می شوند.

مثال ها

حاصل ذوق و هنر خون جگر بود مرا
این هم از بی هنری های هنر بود (ریاضی۸۹)

بی هنری های هنر

آتش سردی که بگدازد درون سنگ را
هر که را بوده است آه سرد،می داند که چیست (ریاضی۸۷)

بی هنری های آتش سرد

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

مبحث: آرایه های ادبی

به یاد کاکل پرتاب و زلف پرجنبش
دل من است که هم جمع و هم پریشان است (خارج۸۵)

هم جمع و هم پریشان

به یاد کاکل پرتاب و زلف پرجنبش
دل من است که هم جمع و هم پریشان است (خارج۸۵)

هم جمع و هم پریشان

ز بندگی شما صد هزارم آزادی است
که سلطنت کند آن کاو بود گدای شما (خارج۹۵)

گدا سلطنت کند!

خامشی از کرده های بد به فریادم رسید
بی زبانی ها زبان عذرخواهی شد مرا (خارج۹۵)

بی زبانی زبان عذرخواهی شد!

دعوی هستی در این میدان دلیل نیتی است
هر که فانی می شود موجودمی دانیم ما(خارج۹۵)

مصرع دوم! کاملاً واضح است که پارادوکس دارد!

همه اسباب پریشانی ما جمع آمد
تا ز مجموعهٔ آن زلف پریشان شده ایم (هنر۸۷)

مجموعهٔ زلف پریشان!

گویایی سکوتم و بی تابی درنگ
تمکین بی قراری ام و بی قرار هیچ (هنر۸۷)

گویایی سکوت

بی قیمتی ما ز گران مایگی ماست
کاین چرخ فرومایه ندارد ثمن ما (زبان۹۲)

بی قیمتی از گران مایگی

ره رستگاری در افکندگی است
که خورشید،جمع از پراکندگی است (زبان۹۲)

رستگاری در عین افکندگی / جمع بودن ا پراکندگی

در ره عشق مسلمان نتوان گفت او را
که به کفرِ سر زلفت نبود ایمانش (زبان۹۲)

ایمان داشتن به کفر که موجب مسلمانی هم باشد!

عجب مدار که در عین درد خاموشم
که درد یار پری چهره عین درمان است (ریاضی۸۶)

درمان بودن درد!

از آن زمان که زمین بوس آستان توام
سر ملوک جهان جمله بر زمین من است (ریاضی۸۶)

فرمانروایی در عین زمین بوس بودن!

ادبیات به سبک امید میران

حس آمیزی

آمیختن دو یا چند حس! و یا آمیختن ویژگی هایِ چند حس ب هم. بینید:

جواب تلخ شنیدن ز لعل میگونت
چو تلخی می ناب آورد فرحناکی(هلالی جغتایی)

تلخ شنیدن(تلخ مربوط به چشاییو شنیدن مربوط به شنوایی است!)

نکات

در حس آمیزی گاهی یک حس را به چیزهای انتزاعی و یا بدونِ حس نسبت مدهیم. بینید:

مخوان بر زاهدان خشک طینت شعر تر صائب
که آب چشم نیسان ر صدفها سنگ می گردد(صائب)

خشک طینت / شعر تر

مثال ها

از این شعر ترِ شیرین ز شاهنشه عجب دارم
که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمی گیرد (خارج۸۶)

شعر شیرین

به ترانه های شیرین به بهانه های رنگین
بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقا را (خارج۸۶)

ترانه های شیرین

بوی دهن تو از چمن مـی شنـوم
رنگ تو ز لاله و سمن می شنوم (خارج۸۶)

شنیدن بو و رنگ

با من به سلام خشک ای دوست تر کن
تا از مژه هر ساعت لعل ترت افشانم (انسانی۸۷)

سلام خشک

ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه ایم لیک
تلخی که از زبان تو آید شنیدنی است (انسانی۸۷)

تلخ شنیدن

آن بلبلم که چون کشم از دل صفیر گرم
بوی محبت از نفسم می توان شنید (انسانی۸۷)

شنیدن بو / صفیر گرم

نشئه دیدار شاقی رونق مستی شکست
هیچ کس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید (تجربی۸۵)

نزیدن بو!

جناس

واژه هایی هم جنس که گاهی فقط در معنی وگاهی در ظاهر هم متفاوت اند. بینید:

همی بـــاد شرم آمد از رنگ اوی
همـــی یـــاد یار آمد از چنگ اوی(فردوسی)

یاد – یار

نکات

جناس به طور کلی به دو نوع تقسیم می شود:
ا)همسان(تام): دو واژه از نظر ظاهری کاملاً یکسان اما از نظر معنایی متفاوت. بینید:

گر چین سر زلف تو مشاطه گشاید
عطار به یک جو نخرد نافه ی چین را(ریاضی۸۸)

چین۱:شکن پیچ و تاب / چین۲:کشور چین

ا)ناهمسان(ناقص): اختلاف فقط در یک حرف یا یک حرکت. بینید:

خاص خواندهزار و یـــک نـامـــش
عـام دانـــد هزار ویک دامش(سنایی)

نام –عام – دام(اختلاف در یک حرف)

ای گدایان خرابات خدا یارذ شماست
چشم اِنعام مدارید ز اَنعامی چند(حافظ)

اِنعام – اَنعام(اختلاف در یک حرف)

برای پاسخ گویی به سوالات جناس تام باید جدولی را که در قسمت ایهام آورده شده است را خوب بلد باشید!

در آخر مصرع ها واژگان تکراری اگر معنی یکسان داشته باشند«ردیف» ولی اگر معنی متفاوت بدهند«قافیه» اند! به عبارتی دیگر ردیف ها نمی توانند جناس تام باشند!

شاخ و برگ ها تأثیری در جناس ندارند! به عبارتی علائم جمع، «ی»نکره،ضمایر متصل و ... در جناس بی تأثیرند و باید حذف شوند

شب شد ز تارِ طرّهٔ تو روز روشنم ← تار: رشتهٔ مو / تار۲: تاریک
روزی به دیدن شبِ تارم نیامدی(فروغی بسطامی)

مثال ها

برو ای سپر ز پیشم که به جان رسید پیکان
بگذار تا ببینم که که می زند به تیرم (سعدی)

که(او۲): حرف ربط / که (۳): چه کسی؟ (جناس تام)

منگر که شه و میری،بنگ که همی میری
در زیر یکی توده،رو«کم ترکوا» برخوان (انسانی۸۸)

میری:امیر هستی / میری:میمیری (جناس تام)

از سری پوسترهای جمع بندی

دوش از در میخانه کشیدند به دوشم
تا روز جزا مست ز کیفیّت دوشم (انسانی۸۸)

دوش: روز گذشته / دوش: کتف (جناس تام)

ایا غزال سرای و غزل سرای بدیع
بگیر چنگ به چنگ اندر و غزل بسرای (انسانی۸۸)

چنگ: از آلات وسیقی / چنگ: دست (جناس تام)

بـــس مـرا منّـت از استـاد بـود
که به تعلیم من استاد اِستاد (زبان۸۵)

اُستاد – اِستاد (جناس ناقص)

گفـــت اســتاد مـــبر درس از یـــاد
یـــاد بـــاد آن چه به من گفت استاد (انسانی۸۸)

یاد–باد (جناس ناقص)

واج آرایی

تکرار چندین و چند بارهٔ ی یک واج به صورتی گوش نواز باشد و در موسیقی کلام تأثیر بگذارد. بینید:

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است
باد خنک از جانب خوارزم وزان است(منوچهری)

تکرار صامت های«خ»،«ز» و مصوت«ا»

نکات

واج آرایی هم میتواند ناشی از تکرار مصوت و یا در صامت ایجاد شود. که واج آراییِ ناشی از تکرار صامت هنری تری و البته محسوس تر از واج آراییِ ناشی از تکرار مصوت ها است.

گاهی در واج آرایی شاعر میخواهد با تکرار صامت یا مصوتی خاص ، صحنه و یا تصویری را برای مخاطب تداعی کند. مثلا در همین بیت بالا شاعر صدا و صحنهٔ خرد شدن برگ های پایی زی را برای مخاطب تداعی و مجسم کرده است.

واج آراییِ ناشی از تکرار مصوّت کوتاه« ـِ» از قلم نیفتد!

من خاکِ کفِ پایِ سگِ کویِ تو هستم
کو آن که کف پای سگ کوی تو باشد()

در واج آرایی هم«تکرار» وهم«گوش نوازی» باید مورد توجه قرار گیرد.

مثال ها

آن ابر دُرربار ز دریـا کـــه بـــرآید
پر کرده ز درّ و درم و دانه دهان را (هنر۹۳)

رسم عاشق کشی و شیوه شهر آشوبی
جامه ای بود که بر قامت او دوخته بود (هنر۹۳)

مبحث: آرایه های ادبی

۱-در کدام تشبیه وجه شبه ذکر نشده است؟ ریاضی ۹۸

۱) چون مار زخم خورده دل افتد به پیچ و تاب/هر گه که یاد طرّهٔ پیچان کند تو را
۲) چون رخ من شده است رنگ زمین/ چون دَم من شده است طبع زمان
۳) جهان چون نی هزاران ناله دارد/ که یک نی دید از شکّرستانی؟
۴) در وفای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع / شب نشین کوی سربازان و ر ندانم چو شمع

۲-آرایه های بیتِ زیر، کدام است؟

جای خنده است سخن گفتن شیرین پیشت / که آب شیرین چو بخندی برود از شکرت»

۱) استعاره، مجاز، کنایه، تلمیح ۲) تشبیه، ایهام، مجاز، حسن تعلیل
۳) استعاره، ایهام تناسب، تلمیح، تناقض ۴) تشبیه، ایهام، استعاره، ایهام تناسب

۳- بیت زیر «فاقد»کدام آرایه ادبی است؟

«شود از مُهر خموشی دل خامش گویا / جوش می در جگر خمب ز سر بسته بود»

۱) ایهام، حس آمیزی ۲) استعاره، تناقض ۳) تشبیه، مراعات نظیر ۴) مجاز، اسلوب معادله

۴- ترتیب آرایه های«استعاره،تشبیه،پارادوکس و حسن تعلیل»درابیات زیر کام است؟

الف) دلم به پیش تو می خواست جان فرستادن / ولی کبوتر جان ر ا نبود قوّت بال
ب)ز میوه گر چه در این بوستان سبکباریم / همان چو سرو به آزادگی گرفتاریم
ج) مگر ای زلف ز حال دلم آگه شده ای / پراکنده و شوریده و سرگردانی
د) خواهم اندر پایش افتادن چو گوی / که ور به چوگانم زند هیچش مگوی

۱) الف، ب، د، ج ۲) الف، د، ب، ج ۳) ج، د، ب، الف ۴) د، ب، الف، ج

۵-تعداد تشبیهات کدام بیت، بیشتر است؟ تجربی ۹۸

۱) ای بهشتی رخ طوبی قد خورشید لقا / بشنو این بیت خوش از خسرو جاوید لقا
۲) از طاق ابروانت وز تار گیسوانت / هم خستهٔ کمانیم هم بستهٔ کمندیم
۳) تو مهر درخشنده و من ذرّهٔ محتاج / تو خانه فروزنده و من خانه به دوشم
۴)گاهی از جلوهٔ شیرین روشی مجنونم / گاهی از خندهٔ شیرین منشی فرهادم

۶- آرایه های بیتِ زیر کدام اند؟

« چو غنچه بر سرم از کوی او گذشت نسیمی / که پرده بر دل خونین به بوی او بدریدم »

۱) تشبیه، مجاز، تلمیح، تضاد ۲) ایهام، تشبیه، جناس، کنایه
۳) کنایه، تشبیه، حس آمیزی، مجاز ۴) مجاز، ایهام، مراعات نظیر، حس آمیزی

۷- آرایه های مقابل همهٔ ابیات تماماً درست است؛ به جز:

۱)لاله، دل در دم جان بخش سحر می بندد / غنچه جان پیشکش باد صبا می آرد (استعاره،اسلوب معادله)
۲) از آن دلبستگی دارد دل ما با سر زلفش / که هرتاری زگیسویش رگی با جان مادارد (حسن تعلیل،مراعات نظیر)
۳) به روز حشر چو بوی تو بشنود خواجو / ز خاک مست برون افتد و کفن بدرد (حس آمیزی ، مجاز)
۴) چنان کاندر پریشانی سرافرازی کند زلفش / توانایی چشم ساحرش در ناتوانی بود (تناقض،استعاره)

ادبیات به سبک امید میران

۸- ترتیبِ آرایه های« جناس، تشخیص، مجاز، تضاد » در کدام ابیات است؟

الف) پیش رفتار تو پا برنگرفت از خجلت/ سرو سرکش که به ناز از قد و قامت برخاست
ب) ای نسیم کوی معشوق این چه بادخرّم است/ تا کجا بودی که جانم تازه میگردد به بوی
ج) پی دیدن خرامش سر کوچه ها ستادم/ پی جلوهٔ جمالش در خانه ها نشستم
د) چگونه از خط حکم تو سر بگردانم/ که من مطیعم و حکم تو پیش بنده مطاع

۱)الف، ب، د، ج ۲) ب، الف، ج، د ۳) ب، الف، د، ج ۴) د، ب، ج، الف

۹- در کدام بیت، هر دو تشبیه گسترده و فشرده وجود دارد؟

۱) هر که از مهر تو چون ذرّه شود سرگردان/ دورش از روی چو خورشید درخشان مگذار
۲) من که با زلف چو چوگان تو گویی نزنم/ بیش از این گوی دلم در خم چوگان مگذار
۳) چند چون مرغ کنی سوی گلستان پرواز/ راه آمد شدِ بستان به صبا باز گذار
۴) تو که یک ذرّه نداری خبر از آتش مهر/ ذرّهٔ بی سر و پا را به هوا باز گذار

انسانی ۹۸

۱۰- آرایه های بیت زیر، کدام اند؟

« آب آتش می برد خورشید شب پوش شما / می رود آب حیات از چشمهٔ نوش شما »

۱) استعاره، تشخیص، تلمیح، تضاد ۲) مجاز، جناس تام، تضاد، تلمیح
۳) ایهام، استعاره، جناس تام، پارادوکس ۴) مجاز، ایهام، تشخیص، پارادوکس

۱۱- هر دو آرایهٔ مقابل کدام بیت، درست است؟

۱) پیمانهٔ حیاتم پر شد فغان که نتوان/ پیمان از او گرفتن پیوند از او بریدن(حسن تعلیل-جناس)
۲) برخیز تا به پای شود روز رستخیز/ وانگه بین شهید غمت در چه حالت است(تلمیح-ایهام)
۳) شد چمن انجمن از بوی خوشش پنداری/ که سمن در بغل و گل به گریبان دارد(جناس،حس آمیزی)
۴) اسباب پریشانی جمع است برای من/ جمعیّت اگر خواهی زان طرّهٔ پریشان باش(پارادوکس،مجاز)

۱۲- آرایه های« اسلوب معادله، تلمیح، تشبیه، حس آمیزی » در کدام ابیات است؟

الف) وصل، هجران است اگر دل ها ز یکدیگر جداست/ هجر باشد وصل اگر دل ها به هم پیوسته است
ب) آبی که زندگانی جاوید می دهد/ دارد اگر وجود، شراب شبانه است
ج) نیست پروا عاشقان را از نگاه تلخ یار/ دود خشک شمع ریحانِ ترِ پروانه است
د) از تهی مغزی است امید گشاد از ماه عید/ ناخن تنها برای پشت سر خاریدن است

۱) ج، ب، الف، د ۲) ج، ب، د، الف ۳) د، ب، الف، ج ۴) د، ج، ب، الف

۱۳- کدام بیت، دارای« تلمیح، تضمین و حسن تعلیل»است؟

۱) نیازی نیست با شعرم تخلّص خواجه خود فرمود/ که چرخ، این سکّهٔ دولت به نام شهریاران زد
۲) شهر ری خالی شد از مهر و محبّت خواجه گفت/ مهربانی کی سرآمد شهریاران را چه شد
۳) نگین ملک سلیمان چراغ عرش خداست/ گرش نه حلقه برانگشت اهرمَن باشد
۴) لاله چون تاج فریدون بدرخشد کز کوه/ پرچم کاوهٔ نوروز پدیدار آمد

هنر ۹۸

۱۴-آرایه های بیتِ زیر، کدام اند؟«ساز هستی غیر آهنگ عدم چیزی نداشت/هر نوایی را که وادیدم خموشی می سرود»

۱) استعاره، مجاز، ایهام، تضاد، حسن تعلیل ۲) تشبیه، مجاز، پارادوکس، کنایه، حسن تعلیل
۳) تشبیه، تضاد، ایهام، پارادوکس، حس آمیزی ۴) استعاره، اغراق، ایهام تناسب، جناس، حس آمیزی

از سری پوسترهای جمع بندی

۱:گزینه۲ ۱) وجه شبه:به پیچ و تاب افتادن۳)هزاران ناله داشتن:وجه شبه ۴) وجه شبه:مشهور بودن در وفای عشق(مصرع اول) وجه شبه:شب نشین کوی سربازان و رندان بودن(مصرع دوم) ۲:گزینه۴ تشبیه: سخ نگفتن تو مانند سخ نگفتن شیرین و بهتر از آن است. (به این گونه تشبیهات که در آن ها، مشبّه بر مشبّهٌ به برتری داده می شود، تفضیل یا مُرجّح می گویند) ایهام: شیرین(شاهزاده ارمنی – مزه شیرین) استعاره:شکر استعاره از لب ایهام تناسب: شکر (شیرین – همسر خسرو پروز که با شیرین تناسب دارد) ۳:گزینه۱ استعاره: جگر خم(تشخیص) تناقض:از مهر خموشی،گویا شدن تشبیه:مهر خموشی تناسب: می و خُم مجاز: دلمجازاً وجود اسلوب معادله: مصراع دوم مثال و مصداقی برای مصراع اوّل است و هر دو مصراع استقلال نحوی و معنایی دارند. ۴:گزینه۲ استعاره: الف دل قصد فرستادن جان را دارد تشبیه:د چو گوی پارادوکس:ب به آزادگی گرفتاربودن حسن تعلیل:ج علتّ پراکندگی و آشفتگی زلف، آگاه شدن از دل شوریده و بی تابِ شاعر است. ۵:گزینه۴ ۱)سه تشبیه:بهشتی رخ /طوبی قد/خورشید لقا۲)یک تشبیه:طاق ابرو۳)دو تشبیه: تو مهر درخشنده / من ذرّهٔ محتاج ۴)چهار تشبیه: شیرین روش/ من مثل مجنون/ شیرین منش/ من مثل فرهاد۶:گزینه۲ ایهام: بو(رایحه-آرزو) تشبیه:چو غنچه جناس:کوی – بوی کنایه: پرده دریدن کنایه از آشکار ساختن ۷:گزینه۱ ۱) استعاره:دل بستن لاله ۲) حسن تعلیل : علت تعلّق و دلبستگی دل عاشق به زلف معشوق این است که تار گیسوی معشوق با جان عاشق وصل و پیوندی دارد مراعات نظیر: زلف، تار و گیسو ۳) حس آمیزی:شنیدن بو مجاز:خاک مجاز از قبر۴) تناقض: توانایی در ناتوانی! استعاره: سرافرای کردن زلف ۸:گزینه۳ جناس:ب کوی،بوی تشخیص:الف خجالت کشیدن درخت سرو مجاز:د خط مجاز از فرمان تضاد:ج ستادم(ایستادم) ، نشستم۹:گزینه۲ ۱) تشبیه فشرده ندارد ۲)گسترده (من با زلف چو چوگان تو گویی نمیزنم) فشرده یا همان اضافهٔ تشبیهی(گویّ دل)۳) تشبیه فشرده ندارد ۴) تشبیه گسترده ندارد۱۰:گزینه۱ استعاره:خورشید استعاره از چهره نورانی معشوق تشخیص:آبِ آتش(آبروی آتش) تلمیح:اشاره به داستان چشمهٔ آب حیات تضاد :آب،آتش ۱۱:گزینه۴ ۱) حسن تعلیل: ندارد جناس:پیمانه و پیمان۲) تلمیح: ندارد ایهام: حالت(وضع-ذوق)۳) جناس: چمن و سمن حس آمیزی: ندارد۴) پارادوکس: جمعیّت اگر خواهی، پریشان باش مجاز:طرّه مجاز از زلف۱۲:گزینه۳ اسلوب معادله: د مصراع دوم مثالی برای مصراع اوّل است و مصراع ها استقلال نحوی و معنایی دارند تلمیح:ب اشاره به داستان آب حیات و زندگی جاوید دارد تشبیه:الف وصل مثل هجران است حس آمیزی:ج نگاه تلخ۱۳:گزینه۱ تلمیح: باور قدما مبنی بر تأثیر چرخ در دولت و نکبت سرنوشت آدمیان اشاره شده است تضمین: شاعر مصراع دوم را از حافظ تضمین کرده است(آوردن مصراع، بیت یا قسمتی از شعر و نثر شاعر دیگر را تضمین می گویند) حسن تعلیل: شاعر(شهریار) علتّ تخلص نداشتن شعرش را ممانعت روزگار میداند، چون معتقد است که چرخ پیش از این، سکّهء دولت(تخلّص) را به نام او زده و تثبیت کرده است. ۱۴:گزینه۳ تشبیه: ساز هستی، آهنگ عدم تضاد:هستی ، عدم ایهام:آهنگ(نوا-قصد) پارادوکس: هر نوایی را که وادیدم خموشی می سرود حس آمیزی: دیدن نوا

مبحث: آرایه های ادبی

۱۵-آرایه های مقابل همهٔ ابیات تماماً درست است، به جز:

۱) این عالم پرشور که آرام ندارد/ از دامن صحرای تو یک موج سراب است(تشبیه، مجاز)

۲)از نرگس بیمار بُود تازگی حُسن/ معموری آفاق ز دل های خراب است(تناقض، استعاره)

۳)در دل فکند شور جزا گریهٔ تلخش/ از آتش رخسار تو هر دل که کباب است(حس آمیزی،ایهام تناسب)

۴) مجنون چه کند مست نگردد،که در این دشت/ هر موج سرابی که بود موج شراب است(تلمیح، جناس)

۱۶-ترتیبِ ابیات به لحاظ داشتن آرایه های«مجاز، تشبیه، استعاره، ایهام تناسب و تلمیح»کدام است؟

الف) می زند حلقهٔ زلف تو درِ غارت جان/ نتوان با سر زلف تو به جانی در بست

ب) گر بدین شیوه کند چشم تو مردم را مست/ نتوان گفت که در دور تو هشیاری هست

ج) جان صوفی نشد از جام کدورت صافی/ تا نشد در تن خم خانه چو دُردی به نشست

د) می به هشیار ده ای ساقی مجلس که مرا/ نشئه ای هست هنوز از می باقی الست

ه)خوردم از دست تو جامی که جهان جرعهٔ اوست/ هر که زین دست خورَد می برود زود ز دست

۱) ج، الف، د، ب، ه ۲) ج، ب، ه، الف، د ۳) ه، الف، ب، د، ج ۴) ه، ج، الف، ب، د

زبان ۹۸

۱۷-آرایه های بیتِ زیر، کدام اند؟

«شکرت شور جهانی و جهانی مشتاق عالمی تشنه و عالم همه پر آب زلال»

۱) استعاره، ایهام، تضاد، مراعات نظیر ۲) ایهام، مجاز، مراعات نظیر، تشبیه

۳) تشبیه، ایهام تناسب، جناس تام، تضاد ۴) استعاره، ایهام تناسب، مجاز، اغراق

۱۸-آرایه های بیتِ زیر کدام اند؟

« بی برگی ما برگ نشاط است چمن را شیرازهٔ گلزار بود خار و خس ما »

۱) تشبیه، استعاره، پارادوکس، مجاز ۲) استعاره، پارادوکس، مجاز، حسن تعلیل

۳) تشبیه، تضاد، کنایه، اسلوب معادله ۴) استعاره، حسن تعلیل، اسلوب معادله، مجاز

۱۹- آرایه های مقابل کدام بیت،«هر دو» درست است؟

۱) بر آستان یارم برد آسمان غبارم/ بالا گرفت کارم در منتهای پستی(پارادوکس، مجاز)

۲)سکندروار در ظلمت بسی لب تشنه گردیدم/ که جام باده شد سرچشمهٔ آب بقای من(تلمیح، استعاره)

۳) آن لب رنگین سخن بی خواست گویا می شود/ غنچه چون افتاد بازیگوش خود وا می شود(حس آمیزی، تشخیص)

۴) چون به چهره بفشانی،چین زلف مشک افشان/ کس به هیچ نستاند، بار نافهٔ چین را(جناس تام، حسن تعلیل)

۲۰-ترتیبِ ابیات به لحاظ داشتن آرایه های«مجاز، حسن تعلیل، حس آمیزی، استعاره و ایهام»؟

الف) چو چشمهٔ خِضِر ار شعر من روان افزاست/ عجب مدار که آن عین آب حیوان است

ب) گل امید من آن روز رنگ می گیرد/ که بشنوم ز لب لعل یار بوی شراب

ج) مردم دریا نیندیشد ز طوفان زان سبب/ مردم چشمم فرو برده است دایم سر در آب

د) سر پابوس تو دارم من و هیهات کجا/ نه چنان پایه چنین بی سروپایی برسد

ه)فشاند سنبل و چون گل ز غنچه رخ بنمود/ کشید قامت و چون سرو در چمن بنشست

۱) ب، ج، الف، ه، د ۲) ب، د، ه، ج، الف ۳) د، ج، ب، ه، الف ۴) د، ه، ب، الف، ج

ادبیات به سبک امید میران

احتمالی ۹۹

۲۱- آرایه های مقابل کدام بیت درست است؟

۱)دامن شادی چو غم آسان نمی آید به دست / پسته را خون می شود دل تا لبی خندان کند (تشخیص-اسلوب معادله)

۲)از لعل تو گر یابم انگشتری زنهار / صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد (ایهام- کنایه)

۳)از زخم زبان نیست گزیر اهل رقم را / بی چاک که دیده است گریبان قلم را (استعاره-تشبیه)

۴)نظری نیست، به حال منت ای ماه چرا؟ / سایه برداشت ز من مهر تو ناگاه چرا؟ (ایهام -تشخیص)

۲۲- آرایه های بیت زیر، کدام است؟

«به هر موجی زبان بازی مکن چون خار و خس صائب/که خاموشی صدف را مخزن اسرار می سازد»

۱) کنایه-مجاز-استعاره-حسن تعلیل ۲)کنایه-ایهام-تشخیص-استعاره

۳)تشخیص-تشبیه-استعاره-حسن تعلیل ۴)تشخیص-تشبیه-ایهام تناسب-استعاره

۲۳- ترتیب آرایه های«پارادوکس،ایهام تناسب،مجاز،جناس تام»در کدام گزینه درست است؟

الف) دولت خواهی،مده ز کف دامن فقر/کز دولت فقر شد هما،شاه نشان

ب)زین روی که مه به شب بود روز رهی / شب گشت در آرزوی روی چو مهت

ج) زاهد شراب کوثر و خافظ پیاله خواست / تا در میانه خواسته ی کردگار چیست

د)سرسبزی خطش سرسبزی خلق است / شور لب لعلش همه شیرینی جان است

۱)الف-ب-ج-د ۲)د-الف-ج-ب ۳)الف-د-ج-ب ۴)الف-ج-د-ب

۲۴-آرایه های بیت«سوختم از آتش دل در میان موج اشک / شوربختی بین که در آغوش دریا سوختم» کدام اند؟

۱)متناقض نما-کنایه-مجاز ۲)حسن تعلیل-تشخیص-واج آرایی

۳)حسن تعلیل-تشبیه-کنایه ۴)متناقض نما-استعاره-حس آمیزی

۲۵-آرایه های مقابل کدام گزینه نادرست ذکر شده است؟

۱)جهاد زره استوار الهی است که آسیب نبیند وسپر محکم اوست که تیر در آن ننشیند. (تشبیه،سجع،تناسب)

۲) دل او در پرده های گمراهی نهان وحق از او روی گردان،به خواری محکوم واز عدالت محروم (جناس ، تشبیه،سجع)

۳) سراچه ی ذهنم آماس می کرد وپس از خواندن سعدی،ازخانه خاله ام به خانه ی خودمان باز می گشتم (مجاز،تشبیه،استعاره)

۴) شبِ کویر،این موجود آسمانی که مردم شهر نمی شناسند.آن چه می شناسند شب دیگری است،شبی است که ازبامدادآغاز می شود (پارادوکس، تشبیه،تضاد)

۲۶-در کدام گزینه به آرایه های بیت زیر اشاره شده است؟

«مرا چو چین سر زلف تو به دام آورد نظر به دانه ی خال بتان چین چه کنم»

۱)تشبیه-استعاره-جناس تام-تناسب ۲)حسن تعلیل-استعاره-جناس-تشبیه

۳)استعاره-ایهام-جناس تام-تشبیه ۴)حس آمیزی-تناسب-استعاره-جناس تام

از سری پوسترهای جمع بندی

۱۵:گزینه۱ ۱) تشبیه:عالم به موج سراب مجاز: -۲) استعاره: نرگس استعاره از چشم تناقض:معموری(آبادانی) از خرابی است ۳) حس آمیزی:گریه تلخ ایهام تناسب:شور(هیجان – مزهٔ شور که با تلخ تناسب دارد) ۴) تلمیح:اشاره به داستان لیلی و مجنون جناس:سراب،شراب**۱۶:گزینه۴** مجاز: هـ جام مجاز از شراب تشبیه: ج جام کدورت استعاره: الف حلقهٔ زلف، درِ غارت جان را میزند تشخیص ایهام تناسب: ب مردم(انسن ها-مردک که با چشم تناسب دارد) تلمیح :د اشاره به آیهٔ« اشَهَدَهم عَلی انَفُسِهم ألسَتُ برَبکُّم قالوا بلَی.... »**۱۷:گزینه۴** استعاره: شکر استعاره از دهان یار ایهام تناسب: شور(هیجان – مزهٔ شور که با شکر تناسب دارد) مجاز:عالم مجاز ا مردم عالم اغراق: دهان یار شوری در همهٔجهان انداخته و همهٔ دنیا مشتاق معشوق اند. **۱۸:گزینه۱** تشبیه:مانند کردن خار و خس ما به شیرازهٔ گل استعاره:نشاط چمن،شیرازهٔ گل(اضافه استعاری) پارادوکس: بی برگی ما برگ است مجاز: چمن مجاز از باغ **۱۹:گزینه۳** ۱) پارادوکس: بالا گرفت کارم در منتهای پستی مجاز:- ۲) تلمیح: اشاره به داستان آب حیات و زندگی جاودان دارد استعاره: -۳) حس آمیزی: رنگین سخن تشخیص: بازیگوش بودن غنچه ۴) جناس تام:چین۱:پیچ و تاب چین۲:کشور حسن تعلیل:- **۲۰:گزینه۳** مجاز: د سر مجاز از قصد حسن تعلیل: ج علتّ گریستن فراوانم این است که مردمانی که اهل دریا هستند، از طوفان ترسی ندارند حس آمیزی: ب شنیدن بو استعاره: ه سنبل استعاره از زلف و تشخیص هم داریم ایهام: الف عین(چشمه – مثل و مانند) **۲۱:گزینه۱** ۱) تشخیص: دامن شادی(اضافه ی استعاری) اسلوب معادله: مصراع دوم مصداقی است برای مصراع اول و هردو کامل اند ۲) ایهام:- کنایه:انگشتری زنهار یافتن کنایه از در امان وپناه بودن ۳) استعاره:گریبان قلم تشبیه:- ۴) ایهام :- (مهر ایهام تناسب دارد) تشخیص: مورد خطاب قرارگرفتن ماه **۲۲:گزینه۳** تشخیص:خاموشی صدف تشبیه:چون خار وخس استعاره:خاموشی صدف حسن تعلیل:دلیل ادبی برای مخزن اسرار بودن صدف **۲۳:گزینه۳** پارادوکس: الف (دولت فقر)ایهام تناسب:د شور(آشوب وغوغا – پرنمک تناسب با شیرین)مجاز: ج پیاله مجاز از شرابجناس تام:ب:روی(جهت) – روی(چهره) **۲۴:گزینه۴** متناقض نما: در آغوش دریا سوختن! استعاره-تشخیص: آغوش دریا حس آمیزی: شور بودن بخت! **۲۵:گزینه۳** ۱) تشبیه: جهاد به زره و سپر جناس: نبیند و ننشیندتناسب: سپر،تیر،زره **۲۶:گزینه۱** تشبیه:دانه ی خال استعاره:بتان جناس تام:چین (شکن) چین(کشورچین) تناسب:سر و زلف

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت

مبحث: آرایه های ادبی

۲۷-ترتیب توالی ابیات،به لحاظِ داشتن«جناس – ایهام – استعاره – حسن تعلیل – حس آمیزی»؟

الف) ای در بهار حسن تو گل ها و لاله ها / وی لاله را ز رشک تو پُر خون پیاله ها

ب) زمام کار، بدست تو چون سپـرد سپهر/ به کار خلق ، چرا دیگران نگاه کنند

ج) بنده ی خویشم خوان که به شاهی رسم / مگسی را که تو پرواز دهی شاهینی است

د) موی چون کافور دارم از سر زلفین تو / زندگـانـی تـلـخ دارم از لـب شیـرین تـو

هـ) دور از تو در جهان فراخم مجال نیست / عالم به چشم تنگدلان چشم سـوزن اسـت

۱)ج-الف-ه-ب-د ۲)ج- ب -د-الف- ه ۳)ج-ه-ب-الف-د ۴)ج-ه-الف-ب-د

۲۸-آرایه های مقابل ابیات در همه ی گزینه ها درست است،به جز گزینه ی ..... .

۱) می‌کشد شوقم عنان باد این کشش در ازدیاد / تـا شـود تنگ عزیمت تنگ برخنگ مراد (جناس –استعاره)

۲) به بوی موی تو گردیده ام انیس سگانت /و گـر به سنگ بـرانـی سـر گـریـز ندارم (مجاز-ایهام)

۳) روشنی دادن دل تاریک را با نور علم / دردل شب، پرتـو خورشیـد رخشان داشتن(استعاره –اسلوب معادله)

۴) مـرا رحمـت آیـد بـرآن کـاو چـو من / غـمـی دارد و غـمـگـسـاریـش نیـسـت (تشبیه،تناقض)

۲۹-آرایه های«ایهام ، تلمیح،تشبیه،جناس تام ، استعاره» به ترتیب در کدام ابیات، یافت می شود؟

الف)از دست عقل دوراندیش کار برنمی آید / مسخره می کند دیوانگی زنـجیر مویان را

ب)بیا و کشتی ما در شطّ شراب انداز / خروش و ولوله در جان شیخ و شباب انداز

ج) از حسرتم بموید چنگ دل شکسته ی دل/ چون باد نوبهاری چنگی زند بـه مویت

د) یوسف عزیزم رفت ای برادران رحمی / کز غمش عجب بینم حـال پیر کنعانی

هـ) دل دادمش به مژده و خجلت همی برم / زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست

۱)ه - ج - ب - د - الف ۲)ب - د - ج - ه - الف ۳)ه - د - ب - ج - الف ۴)الف - د - ب - ج - ه

۳۰-آرایه های مقابل کدام گزینه درست آمده است؟

۱)چنان به موی تو آشفته ام به بوی تو مست / که نیستم خبر از هرچه در دوعالم هست (اغراق – ایهام)

۲)گـل بـه بـستان جـمال از او گیرد / مـشـک در نـافـه بـوی او دارد (ایهام – کنایه)

۳)خلیـد خـار درشتی به پای طفلی خرد / به هم برآمد و از پویه بازماند وگریست (تضاد – حسن تعلیل)

۴)گرم شو از مهر و ز کین سـرد بـاش /چون مه و خورشید جـوان مـرد بـاش (تضاد – ایهام)

خارج ۹۸

۳۱-در کدام بیت بیشترین تشبیه وجود دارد؟

۱)چو تو خورشیدی نتابیده است در ایوان حسن / درهّ ای چون من نرقصیده در میدان عشق

۲)شب فراق که داند تا سحر چند است / مگر کسی که به زنان عشق در بند است

۳)سوزن فکرت شکست رشتهٔ طاقت گسیخت / بس که زنو دوختیم چاک گریبان دل

۴)آشفته سخن چو رلف جانان خوشتر / چون کار جهان بی رو سامان خوشتر

۳۲-واژهٔ«سر»در کدام بیت مجاز نیست؟

۱)کار با عشق فتاد،از سرم ای عقل برو / چه دهی وسوسه دیدم هنری نیست تو را

۲)عذری بنه اوّل که تو درویشی و او را / در مملکت حسن سِ تاجوری بود

۳)مگر که سر بدهم ور نه من ز سر ننهم / امید وصل در این ره چو پای بنهادم

۴)مشک با حلقهٔ مویت سر سودا دارد / کج خیالی است مگر مشک ختا را سوداست

ادبیات به سبک امید میران

۳۳-آرایه های مقابل همهٔ ابیات«هردو»درست است؛به جز:

۱)کمند زلف تو سر حلقهٔ نجات من است / که رستم از همه تا صید این کمند شدم (پارادوکس-تشبیه)

۲)صبح امیدخندهٔ شادی نمی کند / تا ناامید ا همه دنیا نمی شوی(تشبیه-استعاره)

۳)صبر من با لب شیرین تو ز اندازه گذشت / تنگ شد حوصله تنگ شکری پیدا نیست (ایهام-تلمیح)

۴)قبول پرتو احسان ز آفتاب مکن / که ماه یک شبه را منتش دو تا کرده است (حس تعلیل- استعاره)

۳۴-آرایه های«تشبیه،مجاز،حس آمیزی،اسلوب معادله» در کدام ابیات آمده است؟

الف)چون نباشد عید طفلان صحبت رنگین من؟ / می کند مجنون من دست نگارین سمگ را

ب)از خیال یار دل شد کعبهٔ حاجت مرا / نقش شیرین در نظرها ساخت شیرین سنگ را

ج)غوطه در خون می دهد دل را فروغ داغ عشق / می کند خورشید عالمتاب رنگین سنگ را

د)یک دل افسردهٔ بی داغ از دم گرمم نماند / در بهار از لاله گردد چهره رنگین سنگ را

۱)ب،الف،د،ج ۲)ب،د،الف،ج ۳)ج،ب،د،الف ۴)د،الف،ب،ج

خارج ۹۷

۳۵-ترتیب آرایه های«ایهام،پارادوکس،مجاز و تلمیح» کدام است؟

الف)چون شدم کشته پیکان خدنگ غم عشق / بر دلم چند زنی ناوک دل دوز امشب

ب)هر چه نتوان یافت در ظلمت ز آب زندگی / من همان در تیره شب می یابم از جام شراب

ج)از دیده بیفتاده سرشکم به شوخی / بر گوشهٔ چشم آمد و بر جای تو بنشست

د)«خواجو»چو نام عاشقان ننگ است پیش اهل دل / گر نیک نامی بایدت در باز نام و ننگ را

۱)ج،د،الف،ب ۲)الف،ب،د،ج ۳)ج،د،ب،الف ۴)الف،ج،د،ب

۳۶-آرایه های مقابل همهٔ ابیات کاملاً درست است؛به جز:

۱)به می پرستی از آن نقش خود زدم بر آب / که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن (ایهام-کنایه)

۲)گفتم ای جان جهان دفتر گل عیبی نیست / که شود فصل بهار از می ناب آلوده (تشبیه-جناس)

۳)یاقوت جان فزایش ز آب لطف زاده / شمشاد خوش خرامش در ناز پروریده (استعاره-واج آرایی)

۴)مژگان تو تا تیغ جهانگیر برآورد / بس کشتهٔ دل زنده که بر یک دگر افتاد(اغراق-استعاره)

۳۷-«در مجلس دهر،ساز مستی پست است نه چنگ به قانون و نه دف بر دست است»

۱)استعاره،مجاز،ایهام،حسن تعلیل ۲)تشبیه،استعاره،ایهام،کنایه

۳)استعاره،مجاز،کنایه،حسن تعلیل ۴)تشبیه،جناس،ایهام تناسب،کنایه

۳۸-«نیشکر با همه شیرینی اگر لب بگشایی / پیش نطق شکرینت چو نی انگشت بخاید»

۱)استعاره،حس آمیزی،مجاز،حسن تعلیل ۲)استعاره،حس آمیزی،نغمه حروف،کنایه (خارج ۹۶)

۳)تشبیه،مجاز،حسن تعلیل،ایهام تناسب ۴)تشبیه،ایهام،نغمه حروف،مراعات نظیر

۳۹-«سعدی شیرین زبان،این همه شور از کجا؟ / شاهد ما آیتی است،وین همه تفسی او»

۱)مجاز،تشبیه،کنایه،تلمیح ۲)استعاره،ایهام،تضاد،تلمیح (خارج ۹۲)

۳)ایهام،کنایه،استعاره،تضاد ۴)تشبیه،مجاز،حس آمیزی،ایهام تناسب

۴۰-«نقد دلی که بود مرا صرف باده شد / قلب سیاه بود از آن در حرام رفت» (خارج ۹۱)

۱)ایهام،نغمه حروف،پارادوکس ۲)ایهام،مراعات نظیر،اسلوب معادله

۳)تشبیه،ایهام،حسن تعلیل ۴)تشبیه،مراعات نظیر،اسلوب معادله

از سری پوسترهای جمع بندی

۲۷:گزینه۳ جناس: ج شاهی – شاهین ایهام: ه دورازتو(در فراق تو-از تو دور باد) استعاره: ب زمام کار(اضافه ی استعاری)حسن تعلیل: الف دلیل قرمز بودن لاله،حسادت بیان شده است! حس آمیزی: د زندگانی تلخ **۲۷:گزینه۴** ۱)جناس:تنگ و خنگ استعاره:عنان باد(اضافه ی استعاری) ۲)مجاز:سر مجاز از قصد واندیشه / ایهام:بو(رایحه -امید و آرزو) ۳)استعاره:دل شب(اضافه ی استعاری) - اسلوب معادله:روشنی دادن/دل تاریک/نورعلم = رخشان داشتن / دل شب/پرتوی خورشید۴)تشبیه: تشبیه مخاطب به خود(شاعر) مناقض نما:- **۲۹:گزینه۳** ایهام : ه قلب(تقلبی-دل) تلمیح: د اشاره به داستان حضرت یوسف(ع) تشبیه: ب شطّ شراب(اضافهٔ تشبیهی) جناس تام : ج چنگ(نوعی ساز)چنگ(پنجه) استعاره: الف دست عقل(اضافه ی استعاری) **۳۰:گزینه۱** ۱) اغراق: دربیان شیفتگی عاشق(شاعر) نسبت به معشوق ایهام:بو(شمیم -امید) ۲) ایهام:بو(شمیم -امید) کنایه:-۳) تضاد:درشت ≠ خرد حسن تعلیل:- ۴) تضاد: مهر ≠کین ایهام:- **۳۱:گزینه۱** ۱)چهار تشبیه :خورشیدی چون تو-ایوان حسن-من به ذره-میدان عشق۲)دو تشبیه: شب فراق-زندان عشق ۳)دو تشبیه:سوزن فکرت-رشتهٔ طاقت ۴)دو تشبیه:سخن به زلف-سخن به کار جهان

۳۲:گزینه۱ ۲) مجاز از تصمیم ۳) مجاز از وجود(سر دوم) ۴)مجاز از تصمیم و قصد

۳۳:گزینه۳ ۱) پارادوکس:کمند حلقهٔ نجات است تشبیه: کمند زلف ۲) تشبیه:صبح امیّد استعاره :خندهٔ صبح ۳) ایهام:- تلمیح ۴) حس تعلیل:شاعر برای نازک بودن ماه اول شب دلیلی خیال انگیز و غیرواقعی آورده است استعاره: منت کشی ماه(تشخیص)

۳۴:گزینه۲ تشبیه: ب مانند کردن دل به کعبهٔ حاجت مجاز: د دم مجاز از سخن حس آمیزی: الف صحبت رنگین اسلوب معادله: ج مصرع دوم مثال است و در ضمن دو مصرع کامل اند. **۳۵:گزینه۱** ایهام: ج از دیده افتادن(از چشم فرو افتادن-بی ارزش شدن)پارادوکس: د نام،ننگ باشد! مجاز: الف خدنگ مجاز تیر تلمیح: ب اشاره به داستان چشمهٔ آب حیات**۳۶:گزینه۱** ۱) ایهام:-کنایه:نقش بر آب زدن کنایه از کاری بیهوده انجام دادن ۲) تشبیه:مانند کردن گل به دفتر جناس: جان، جهان ۳) استعاره: یاقوت استعاره از لب واج آرایی:تکرار «ش» و «ا» ۴) اغراق: نگاه معشوق باعث کشته شدن انبوه عاشقان شود! استعاره:مژگان تیغ برآورد(تشخیص) **۳۷:گزینه۴** تشبیه: مانند کردن دهر به مجلس جناس: در ، دهر ایهام تناسب:چنگ(نوعی ساز-سر پنجه متناسب با دست)قانون(قاعده – نوعی ساز متناس با دف) کنایه:دف بر دست نبودن ، پست بودن ساز،چنگ به قانون نبودن کنایه نابسامانی **۳۸:گزینه۲** استعاره:جان بخشی به نیشکر حس آمیزی:نطق شکرین نغمه حروف: تکرار«ش» کنایه:انگشت خاییدن کنایه از حسرت خوردن**۳۹:گزینه۴** تشبیه:مصرع ۲ مجاز:زبان حس آمیزی:شیرین زبان ایهام تناسب:شور(هیجان-شور تناسب با شیرین)،آیت(نشان-آیه قرآن تناسب با تفسیر)،تفسیر(تعبیر – اصطلاح قرآنی تناسب با آیت) **۴۰:گزینه۳** ایهام:قلب(سکه تقلبی – دل) تشبیه:مانند کردن دل به نقد حسن تعلیل:دل به این دلیل همهٔ عمر به باده گساری پرداخته که مانند سکه تقلبی ناخالص بوده.

ایران توشه
توشه ای برای موفقیت